

# چیستان قاجار

بازنمایی «هویت»  
در گزارش‌های تاریخی

محسن خلیلی  
عضو هیأت علمی گروه علوم سیاسی  
دانشگاه فردوسی مشهد

سرشناسه: خلیلی، محسن، ۱۳۴۶ -  
عنوان و نام پدیدآور: چیستان قاجار/ تألیف محسن خلیلی، ویراستار رضا دانشمندی.  
وضعیت نشر: مشهد، مرندیز، ۱۳۹۰  
مشخصات ظاهری: ۳۲۰ صفحه.  
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۱۰۶-۰۹۹-۱  
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا  
یادداشت: کتابنامه: ص. ۲۹۸؛ همچنین به صورت زیرنویس.  
عنوان دیگر: بازنمایی هویت در گزارش‌های تاریخی  
موضوع: تاریخ‌نویسان ایرانی -- قرن ۱۳ ق.  
موضوع: ایران -- تاریخ -- قاجاریان، ۱۱۹۳ - ۱۳۴۴ ق.  
موضوع: ایران -- تاریخ‌نویسی -- قرن ۱۳ ق. -- تاریخ و نقد.  
شناسه‌افزوده: دانشمندی، رضا، ۱۳۵۵ - ، ویراستار.  
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۰خ۸ج۱۳/۵ DSR  
رده‌بندی دیویی: ۹۵۵/۰۷۴۰۷۲  
شماره کتابشناسی ملی: ۱۶۳۷۸۶۹



نشر مرندیز

## چیستان قاجار

دکتر محسن خلیلی

ویراسته‌ی: رضا دانشمندی

چاپ: کامیاب

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۰

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۷۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۱۰۶-۰۹۹-۱

نشانی: میدان تختی، خیابان آبکوه ۹، مجد شمالی ۱۳، شماره ۹۰

تلفن: ۰۵۱۱-۷۲۷۴۷۶۵ | دورنگار: ۰۵۱۱-۷۲۵۱۳۰۲

تهران: پارسیان، تلفن: ۰۲۱-۶۶۹۶۴۱۶۴

نشانی سایت اینترنتی: [www.marandiz.com](http://www.marandiz.com)

حق چاپ برای ناشر محفوظ است.

## فهرست

پیش گفتار ..... ۹

دیباچه روش شناختی ..... ۱۹

### بخش اول: هویت و نوشتار تاریخی

فصل یک: هویت و نوشتار تاریخی ..... ۵۳

فصل دو: نوشتار تاریخی ..... ۶۳

### بخش دوم: پیرایش و نمایش بارزدهای هویت در مکتوبات تاریخی عصر قاجار

فصل یک: تاریخ محمدی: آینه دار «خودی» ..... ۸۷

فصل دو: مآثر سلطنتیه: مورخ گروگان ترازدی ..... ۱۰۵

فصل سه: تاریخ ذوالقرنین: مورخ تیزبین و نکته سنج در شناسایی فرهنگ ..... ۱۲۳

فصل چهار: اکسیرالتواریخ: گزارش گر فرهیخته تاریخ ..... ۱۴۹

فصل پنج: ناسخ التواریخ: مدعیات منسوخ مورخ خودستا ..... ۱۶۳

فصل شش: تاریخ نو: شاه زاده مورخ ..... ۱۸۹

فصل هفت: فهرس التواریخ: آگاهی های بی ثمر یک مورخ پرکار ..... ۱۹۹

فصل هشت: حقایق الاخبار ناصری: توده گرایی یک گزارش گر حقیقت جوی تاریخ ..... ۲۱۷

فصل نه: تاریخ عضدی: ترجیح حقیقت گویی بر مدیحه سرایی یک شاهد نزدیک ..... ۲۳۵

فصل ده: افضل التواریخ: دانشمندی یک مستوفی مورخ ..... ۲۵۳

فصل یازده: منتخب التواریخ: مستوفی مورخ ..... ۲۷۷

دست آورد ..... ۲۹۱

کتاب نامه ..... ۲۹۹

## پیش‌گفتار

«ویلیام الیور استون»<sup>۱</sup> کارگردان مشهور سینما که فیلم تحریف‌گرانه و اغراق‌آمیز «اسکندر»<sup>۲</sup> را ساخت، زمانی در پاسخ به انتقادات «رابین لین فاکس»<sup>۳</sup> مورخ بریتانیایی و استاد دانشگاه آکسفورد - که او را به جعل و تحریف تاریخ متهم کرده بود - گفت: «امیدوارم این نکته را درک کنید که ما یک کتاب تاریخی یا یک فیلم مستند نمی‌سازیم. کار ما دراماتیزه کردن تاریخ است. تاریخ برای ما نقطه شروع است و به خاطر زمان، پول، درام، و فضا باید در مواردی کوتاه آمده».

ریشه‌شناسی و تبارشناسی واژه تاریخ چندین و چند بار صورت پذیرفته است. گفته و نوشته‌اند که کلمه تاریخ، واژه‌ای عربی شده و از ریشه «ورخ» یا «ارخ» در زبان سامی و به معنای ماه، قانون، گزارش، مسیر، جهت و راه است. این واژه در پیوند با دو کلمه «ارخو» و «برخ» در زبان‌های قدیم تمدن «میان‌رودان» بیانگر همان مفهوم ماه و محاسبه زمان بر اساس گردش قمری سال بوده است.

واژه تاریخ هم‌زمان دارای دو معنا است. کلمه تاریخ در اصل و ریشه یونانی‌اش به معنای پژوهش است که دو معنا را به ذهن می‌آورد: الف) تصوّر «تاریخ» به معنای خود واقعی وقایع؛ ب) تلقی «تاریخ» به مثابه روایت‌هایی که از این رخدادها به جای مانده است. به دیگر بیان، تاریخ هم به معنای «وقایع گذشته» است و هم «داستان آن وقایع». اگر داستان به معنای «نقل وقایع به ترتیب توالی زمانی» باشد، تاریخ هم‌زاد و هم‌ذات آن است؛ زیرا تسخیر در عمل به وسیله تخیل رخ می‌دهد و اگر عمل، صورتی

1. William Oliver Stone

2. Alexander/2004

3. Robin Lane Fox

واقعی در میان رخدادهای جهان داشته باشد، داستان روایتی از آن رخداد است. پس واقعیت یا همان تاریخ و داستان، آشنایانی کهن با دیرینگی ویژه هستند. «واقعیت»<sup>۱</sup> از واژه Fecere لاتینی ریشه گرفته که در اصل به معنای ساختن یا انجام دادن است. جالب آن که ادبیات داستانی<sup>۲</sup> از واژه Fingere لاتین اخذ شده که آن هم به معنای ساختن یا شکل دادن است. هر دوی این مفاهیم، در کنش «ساختن» با هم دیگر شریک اند؛ اما در کاوش‌ها و بینش‌های روزمره ما سرشتی ناهم‌سان یافته و یکی به معنای «واقعیت» و دیگری به معنای «مجاز» نام‌بردار شده‌اند.

اما هم‌پرنوشت بودن «داستان» و «تاریخ» معنای غامضی نیست و اندک دقتی در مفهوم واژه تاریخ می‌تواند چاره‌ساز باشد. بی‌گمان این نکته پذیرفتنی است که تاریخ جهان از رویدادهای بسیار تشکیل شده، اما میان رویدادهای محسوب و معطوف و رویدادهای به‌شمار نیامده و مورد توجه قرار نگرفته، تفاوت بسیار است. این حکم حتی در مورد رویدادهای جاری، نیز صادق است. امروزه در علوم ارتباطات میان «رویداد Event» و «خبر News» تفکیک قائلند و خبر را رویدادی می‌دانند که واجد یک یا چند «ارزش خبری» باشد و هنگام وقوعش خبرنگاری حضور داشته باشد که آن را بدل به «خبر» کند. به بیان منطقی، رابطه این دو کلی «عموم و خصوص مطلق» است و خبر در شکم رویداد قرار دارد.

تاریخ به معنای پژوهش درباره رویداد و یا رویدادهایی است که در یک دوره زمانی خاص از سوی فرد یا افراد پژوهش‌گر به‌شمار آمده، به چشم دیده شده، ذهن را به خود معطوف ساخته و در ساختن سازه‌ای از روایت درباره همان رویدادها به‌کار آمده‌اند. به ناچار، «واقعیت» فزون بر «تاریخ» است و با فاصله‌ای بسیار از حیث عدد و رقم پیش‌تاز. به همین دلیل واژه داستان از کلمه تاریخ مشتق شده؛ زیرا آنچه به عنوان پژوهش در باب «واقعیت» محسوب و معطوف آغاز می‌شود باید مانند داستان پایان پذیرد تا «عبرت‌آفرین» باشد، عبرتی که بن‌مایه استدلال در برابر این پرسش است که «چرا باید تاریخ بخوانیم و چرا تاریخ می‌خوانیم؟».

واقعیت وقایع یا جهان رویدادها برای ماندگار شدن می‌بایست در «سازه یا برساخته‌ای ذهنی» گرد هم آیند تا از خوانش‌های مکرر آن، عبرتی فراهم آید و خمیرمایه‌ای برای پندآموزی شکل گیرد. این که در هنگامه آفرینش یک «تاریخ-نامه» یا «گزارش تاریخی» ذهنیت نویسنده معطوف به کدام شیوه‌ها، بینش‌ها، باورها، ایمان‌ها، نگرش‌ها، نظریه‌ها و ارزش‌دآوری‌هاست، قضیه‌ای منفک از ماهیت همانند داستان و تاریخ است و نیز، سرشتی جدای از واقعیت‌های تک‌افتاده بی‌شمار، و واقعیت‌های اندک ولی محسوب و معطوف دارد.

اکنون در مقام کشف آن چه راست است یا ناراست قرار نمی‌گیریم، بلکه تنها در مقام بیان آن چه واقعیت دارد، هستیم. این نکته که در یک متن گزارش‌گرانه تاریخی، عمدتاً یا سهواً، از سرشت و سرنوشت هزاران انسان کوچک و بزرگ، مؤمن و کافر، گنه‌کار و بی‌گناه، عرب و عجم، تورانی و انیرانی و ایرانی، سلحشور و ترسو، غفلت می‌شود، اما به نحوه تولد کودکی که قرار است ولی عهد و تداوم‌دهنده پادشاهی یک دودمان خاص باشد، توجهی ویژه می‌شود، هم به خودی خود مهم تلقی نمی‌گردد. زیرا بدون در دست داشتن معیارهای بیرونی - به معنای بیرون از رویدادها و نه به معنای بیرون از ذهن نویسنده - قادر به درک مهتری، کهرتی، فراتری و فروتری هیچ رویدادی در مقایسه با رخداد‌های دیگر نمی‌شویم.

نکته آن است که ما در مقام تحلیل گران‌اندیشه‌ورز و نه در جایگاه گزارش‌نویسان رخداد‌های تاریخی شده، تنها با تکیه بر سنجه‌هایی که دانش و معارف بشری در اختیارمان قرار می‌دهند، می‌توانیم رویدادی را بر صدر و رخدادی دیگر را در ذیل بنشانیم. این سنجه‌ها گوناگون‌اند: خودآگاهی، جبرگرایی، اختیارگرایی، فردگرایی، جمع‌گرایی، فهرمان‌گرایی، جغرافیا و زمین‌پایگی، اصالت سیاست، نژادگرایی، تکنیک، جبر اقتصادی، فلسفیدن، جبر تکنیکی، مذهب، هویت و مؤلفه‌هایی از این دست است که پژوهش‌گر را مختار می‌سازد که گاهی با معیاری خاص، رویداد پیشاپیش محسوب و معطوف شده تاریخی را بر صدر بنشاند و گاهی با مکیالی دیگر، همان رویداد را فراموش نماید و آن را بااهمیت نینگارد.

«هویت» در این معنا، یکی از محک‌هایی است که می‌توان با تکیه بر آن، رخداد تاریخ‌شده را بررسی کرد. هویت به معنای امری انباشتی و تراکمی، واجد دو ویژگی است که هم‌زمان رشد می‌یابند: هم به شناسایی «بودن»‌ها می‌انجامد، به این معنا که ناظر بر آن واقعی می‌شود که پیشاپیش وجود داشته و موجودیت خود را اعلام کرده؛ و هم به بازشناسایی «شدن»‌ها می‌پردازد، که ناظر بر پدیده‌هایی است تاریخی‌شده، که در فضاها، مکانی و زمانی جدید نیازمند تعبیر و تعریف جدیدی هستند.

هویت به این معنا بر مبنای اشتراک‌های جغرافیایی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی همانند سرزمین، تاریخ، زبان، دین، ساختار سیاسی، آداب و سنن، هنر، آیین‌ها، مناسک مدنی و مذهبی مشترک و خودآگاهی‌های بین‌الذهانی شکل می‌گیرد و ماهیتی سیال و چندوجهی می‌یابد و به مثابه دستاورد فرآیندهای مستمر تاریخی تلقی می‌گردد. هنگامی که از هویت به مثابه فرآیند سخن می‌گوییم در حقیقت از استمرار پدیده‌های تاریخی‌شده‌ای سخن به میان آورده‌ایم که یک فرد، گروه، قوم یا ملت، در مقام پاسخ‌گویی به پرسش‌هایی دربارهٔ گذشته‌اش، از آن‌ها یاد می‌کند.

پرسش‌هایی مانند: چه کسی بوده؟ کجا بوده؟ چه بوده؟ اکنون چه هست؟ نشان‌گر شناسایی تشخص‌های واقعاً موجود و بازشناسی تمایزهای تاریخیاً موجود است و بر اتبوهی از مفهوم‌ها و کردارهایی استوار می‌گردد که «خود» را در برابر «دیگر» سامان می‌دهند. تداوم گفتارهای چیره‌مندانه و شکست‌پذیرانه، نشانهٔ درست بودن تاریخ و واقعیت‌ها و واقعیت‌های تاریخی سرنوشت یک قوم و ملت است که از مجموعه هم‌بسته هویت‌های خرد، عام، جمعی، متعامل، هم‌سازانه، واسازانه، توانمندساز و گسیخته حاصل می‌شود.

از این منظر، تاریخ نیز به مثابه هویت و همانند آن است؛ زیرا مبتنی بر تشخص/تمایز هم‌زمان و هم‌زاد میان «خود» و «دیگری» است. گوناگونی، غیریت و هویت ملازم یکدیگرند؛ زیرا خصایص «ناهمانند» اجتماعی و سیاسی در مقوله «غیر» و ویژگی‌های «مشترک» آنان در مقوله «خودی» قرار می‌گیرند و گوناگونی را در ربط وثیق با هویت‌سازی قرار می‌دهند. گزارش‌گر تاریخ نیز چنین می‌نماید و در حقیقت روایتی از واقعیت تاریخی‌شده را برجسته می‌نماید که در راستای فروتر نمایاندن پدیده‌ای و فراتر نشان دادن پدیده‌ای دیگر است.

راوی تاریخ نیز هویت‌ساز است؛ زیرا از همان آغاز به تفکیک و رده‌بندی می‌اندیشد. عبارت‌هایی را که گویا «شاه اسماعیل صفوی» پس از فتح تبریز در سال ۸۸۰ ه.ش. بر زبان جاری ساخت، بی‌شک باید بر ساخته خامه‌ی راوی هشیاری دانست که از همان آغاز، تمایز و تشخیص را آشکارا از هم‌دیگر منفک نموده و خواننده را وادار کرده است که گفتارش را بر صدر نشاند:

من امروز به زمین فرود آمدم. منم سرور و شاهنشاه. بدان به حقیقت که منم فرزند حیدر. منم فریدون، منم خسرو، منم جمشید و منم ضحاک. منم رستم پسر زال. منم اسکندر. منم انا الحق خفته است در این سینه من. چون منم حقیقت مطلق و حقیقت آن باشد که من به سرانجام رسانم.

در این گفتار بسیار فخیم و محتشم، به جنبه‌ی ملکوتی حکومت، ماهیت شیعه‌گرایانه‌ی زمام‌داری، پیوستاری دودمان‌های پادشاهی در ایران، ساختار اسطوره‌ای قدرت سیاسی، عرفان‌گرایی اشراقی و شهودی و مطلقیت‌دانایی در امر کشورداری اشارت رفته و از پادشاه افسانه‌ای، مصلح و ناجی، خسروی دادگر، نیرومندترین انسان و فریاد هویت ایرانی در برابر خلافت عربی به مثابه‌ی پاره‌های برساوخته‌ی هویت سخن گفته شده است. این همه، بر حسرت‌بازنمایی و بازآفرینی استوار شده است: بازنمایی فخرآور دیرینگی و قدمت، بازسازی قدرتمندانه‌ی موارث و افتخارآفرینی‌های گذشته، زدودن حسرت‌افتخار، اقتدار و چیرگی گذشته، بازسازی شاهنشاهی به معنای فراگیر، بازآفرینی نامیرایی پیشین و جبروت و جلال باستانی ایران زمین.

گفتارهایی از این دست، با نیت هویت‌سازی به رشته‌ی تحریر کشیده می‌شوند و قصدی به جز ارائه‌ی «روایتی دیگر» از روایت‌های معهود ندارند. یک نوشتار تاریخی بنا بر تعریف «باترفیلد»، عبارت است از بررسی تحول دریافت آدمی درباره‌ی گذشته و روابط چندگانه‌ی قیامین نسل‌های زنده و پیشینیان‌شان.<sup>۱</sup>

برداشت‌های انسان‌ها روزه‌روز بنا به دلایل دیدی از جمله تطوّر روزگبار، حجیم

۱. هربرت باترفیلد، «تاریخ‌نگاری»، ترجمه‌ی سهیلا کریم‌بیگی دلریان، در کتاب: فیلیپ وایتر [ویراستار] فرهنگ تاریخ اندیشه‌ها (تهران: سعاد، ۱۳۸۵، جلد دوم) ص ۹۴۰.

شدن دانش بشری، انباشتگی معارف و شناخت‌ها، بهبود فزاینده روش‌ها و شیوه‌های پژوهش و نیازمندی‌های نوپدید جوامع انسانی، هر روز نوبه‌نو می‌شوند و آنچه منسوخ، کهنه و قدیمی خوانده می‌شود از حیث ارتفاع ساقط می‌گرداند.

نگارنده بنابر یک توصیه دلسوزانه، سرگرمی مفیدی برای خود فراهم آورده است. این سفارش که خطاب آن، عموم و نه شخصی خاص است، دل‌نگران فردای ایران است، ولی در ریشه/تبارشناسی آن، به قدیم و دوران پیشین پناه می‌برد:

تجدد و خودشناسی ملازم یکدیگرند... یافتن ذهن و زبانی «ایرانی» برخاسته از تجربه تاریخ ایران شرط نخست تجدد فکری و شناخت واقعی تجدد است. چنین ذهن و زبانی مانند هر اندیشه اخلاقی، قاعدتاً ترکیبی است از خاطره قومی و فردی قدیم و سوداها و خواسته‌های دگرگونی جدید.<sup>۱</sup>

اکنون چالش سنت و تجدد، نو و کهنه، قدیم و جدید، نوپرستی و نوستیزی و دوگانه‌هایی از این دست در ایران ما فراگیر شده است. بی‌تردید امروز ما از دیروز ما جدا نیست و فردای ما را نیز همین برهم‌نهاد نو و قدیم شکل می‌دهد و از این واقعیت گریزی نیست. با این اوصاف هر کس به گذشته خود و به آنچه «تاریخ» نامیده می‌شود، به شیوه‌ای می‌نگرد.

اگر نوشتن گزارش‌های تاریخی، همان داستان‌گویی درباره همانندی میان «خودی»ها و ناهمانندی با «دیگران» باشد، تاریخ چیزی جز «هویت» نیست. به دیگر سخن، هنگامی که کسی از گذشته خود سخن می‌گوید چه منطقه بنویسد چه واقع‌گویانه، چه تلخ بنویسد چه شیرین، چه ژرفنای قضایای واقع‌شده را پی‌جویی کند و چه به پوسته رویدادها بسنده نماید، راوی «هویت» است. بر همین قیاس، آن‌که از «کیستی» و «چیستی» سخن رانده و از تمایزها و تشخیص‌ها گفته نیز حکایت‌گر «هویت» است، و مگر نه این است که نقل و انتقال مفاهیم و کردارهای حاوی مرزبندی، خود عین روایت هویت‌ها در توالی زمانی و یا نقل تاریخی هویت‌سازی‌ها است.

برای درک وضعیت کنونی، می‌بایست به‌نحوی شایسته متون مهم و سرشار از نکته‌سنجی‌ها را که در دوران قدیم به کتابت درآمده‌اند، از نو حیات بخشید. این بازنده‌سازی‌ها به‌مثابه وادار ساختن متون کلاسیک به «خویش - سخن‌گویی»، از منظر کاربست مفاهیمی نوپدید است. حکمت این شیوه در این است که «اگر بتوانیم متون مهم گذشته را از نو به سخن بیاوریم، یعنی تاروپودشان را بشکافیم، ساخت‌شان را بشناسیم، زبان‌شان را حلّاجی کنیم، مبانی و مبادی فلسفی‌شان را بفهمیم، اگر بکوشیم چون باستان‌شناسی محتاط و مجرب، ذهنیت و جهان‌بینی مستقر در هر یک از این متون را بازسازی کنیم، رابطه این ذهنیت را با ساخت قدرت زمانش دریابیم، شاید از این راه بتوانیم باآمال ذهن و زبانی نقاد و خودبنیاد بیابیم که هم از قید سنت فارغ است هم از تقلید و تبعّد از غرب، هم رنگ و بافتی بومی دارد هم پشتوانه‌ای جهانی».<sup>۱</sup>

به سال ۱۳۸۱ ه.ش. نخستین بار فصل‌نامه «مطالعات ملی» که از نشریه‌های مؤسسه مطالعات ملی است و دغدغه‌هایی چون هویت، انسجام، وفاق، وحدت و هم‌بستگی اجتماعی دارد، پا به میدان گذاشت و طرح‌نامه‌های پژوهشی بسیاری در این موارد مطرح کرد. هدف این مؤسسه نیز آسیب‌شناسی هویت، امکان‌شناسی انسجام، فرصت/تهدیدشناسی وحدت ملی، و راهکارسازی و راهبردهای برای تنوع‌بخشی در عین حفظ هم‌بستگی ملی و وحدت سرزمینی بود.

بنا به توصیه کارشناسان دکتري مجتبی مقصودی،<sup>۲</sup> قرار بر این شد که بحث تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاران نیز در پیوند با هویت، پی‌ریزی شود. این امر به پای‌مردی و وساطت دو دوست فرهیخته جناب آقایان دکتر اسماعیل حسن‌زاده<sup>۳</sup> و دکتر حسن حضرتی<sup>۴</sup> پی‌گیری و سه شماره - شماره‌های ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ - از مجله مطالعات ملی به «تاریخ‌نگاری و هویت» اختصاص یافت.

۱. همان، ص ۸.

۲. عضو هیات علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکزی.

۳. عضو هیات علمی گروه تاریخ دانشگاه الزهرا (س).

۴. عضو هیات علمی گروه تاریخ دانشگاه تهران.

از این ره‌گذر، نگارنده و سایر نویسندگان موفق شدند سی مقاله در زمینه موضوعی که گمان می‌رفت حتی نتوان در باب آن مقاله‌ای نوشت، بنویسند و ادبیات تاریخ‌نگاری را فربه‌تر از پیش سازند. در این راه، ایده‌های نوینی از سوی جناب آقایان دکتر حمید احمدی،<sup>۱</sup> دکتر داود هرمیداس باوند،<sup>۲</sup> دکتر محمد رضا تاجیک،<sup>۳</sup> دکتر سیدحسین سیف‌زاده،<sup>۴</sup> دکتر کاووس سید امامی،<sup>۵</sup> دکتر پیروز مجتهدزاده<sup>۶</sup> و دکتر جهان‌گیر معینی علمداری<sup>۷</sup> مطرح شد، که بی‌گمان بر غنای ادبیات موجود افزود. به‌ویژه آن‌که پس از پیروزی انقلاب اسلامی، اندک اندک به مفهوم میان‌رشته‌ای بودن تمامیت نظم و انتظام درسی رشته‌های علوم انسانی، ایمان آورده، و پذیرفته شد که هم‌زیستی و بده‌ویستان رشته‌های مختلف علوم انسانی به فربهی و ژرفای همه آنان بسیار کمک می‌کند. در این میان، اهالی علم تاریخ، بنا به اعتراف صریح و صمیمی بسیاری از فرهیختگان تاریخ‌خوانده، به‌طرزی شگفت‌آور از مجاورت تمامیت شاخه‌های علوم انسانی با هم‌دیگر، منفعت‌ها برده و رشته‌درسی تاریخ را به‌ویژه در سطوح آموزش عالی تحرکی شتابان و صعودی فزاینده بخشیده است.

نگارنده که تمامی دوران تحصیل خود را در رشته علوم سیاسی گذرانده، این افتخار را داشته است که در هر سه مقطع تحصیلی از محضر کم‌نظیر استادی بی‌همتا در زمینه پژوهش‌های تاریخ معاصر ایران، بهره‌های فراوان جوید. روان‌شاد دکتر محمدجواد شیخ‌الاسلامی<sup>۸</sup> به نیکویی هر چه تمام‌تر تاریخ معاصر ایران را می‌شناخت، شخصاً شاهد حوادث مهمی در تاریخ معاصر بود، صاحب سبک بود و قلم و ابی‌جهت و بدون استناد بر کاغذ نمی‌دواند. دستیاری استادی به علو مرتبه و مقام ایشان، به

۱. عضو هیأت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه تهران.

۲. استاد پیشین دانشگاه‌های امام صادق (ع)، شهید بهشتی و تهران.

۳. عضو هیأت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی.

۴. عضو هیأت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه تهران.

۵. عضو هیأت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه امام صادق (ع).

۶. استاد مدعو در دانشگاه تربیت مدرس.

۷. عضو هیأت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه تهران.

نگارنده جرأت بخشید تا درسِ تلمیذی پس دهد و با جست‌وجوگری در متون تاریخی عصر قاجار، در حدّ بضاعت برای بازنمایی «هویت»، به ادای دین به مقام شامخ آن استاد عالی‌قدر مشغول شود.

من نگارنده، خوانایی و سلامتِ متنِ کتاب را مدیون ویراستاری موشکافانه و دانش‌ورزانه دوست گرامی جناب آقای «رضا دانشمندی» هستم که وقت بسیار گذاشت و کوشش بسیار نمود تا عقده و صعوبتی را که در نوشتار بود، برطرف نماید.<sup>۱</sup>

بی‌گمان، اگر همدلی و همراهی وفادارانه همسر سرکار خانم «نوشین خلیلی» نبود، هرگز نوشتار حاضر قلمی نمی‌شد. از او و دختران عزیزم «نیوشا» و «دیانا» بسیار سپاسگزارم و آرزوی بهروزی و شادکامی برای‌شان دارم. از خداوند متعال سعادت‌مندی و عاقبت به‌خیری همگان را خواهانم. خداوند بزرگ حامی همگان باشد.

محسن خلیلی  
خزان ۱۳۹۰ - مشهد مقدس

<sup>۱</sup> و این نوشته ایرانیک‌شده، تنها بخش از کل کتاب است که به تیغ ویرایش ایشان، اصلاح نشد.

## دیباجهٔ روش‌شناختی

هرکس چه شخص است: یکی آنچه خودش فکر می‌کند که اوست؛ دیگر آنچه دیگران درباره‌اش می‌اندیشند؛ سوم آنچه خود می‌اندیشد که دیگران او را چنین می‌پندارند<sup>۱</sup>.

تاریخ‌نویسی، تاریخ‌نگاری و تاویخ‌نگری سه گونه گزارش رخدادهای تاریخی است که می‌توان هر کدام را یک «روایت» نامید و با اندکی ظرافت و تیزبینی، نکته‌های تمایزآفرین میان‌شان کشف کرد. در یک تعریف بسیار ساده، تاریخ‌نویسی عبارت است از نقل خام و ساده رخدادهای فردی و اجتماعی. ولی بداهت این تعریف نیز مانع بروز پرسش‌هایی از این دست نمی‌شود: آیا تاریخ‌نویسان گزارش‌گران واقعی تاریخ هستند؟ پیوند میان روایت تاریخی به معنای آنچه صرفاً مکتوب شده، و حقیقت تاریخی به معنای آنچه واقعاً روی داده، چیست؟ به بیان دیگر، آنچه به نام تاریخ وارث‌اش هستیم، چقدر «واقع‌نما» است؟ آیا تاریخ علم است یا تجربه و فن و ذوق و هنر؟ تاریخ توصیف است یا کوششی برای تفسیر وقایع؟ توهم است یا شناخت واقعیت؟ آیا تعریف تاریخ به‌مثابه سکه‌ای دو روی است؛ یک روی، وقایع گذشته و روی دیگر، آنچه از آن وقایع ثبت و ضبط شده است؟

روایت و کتابت رویدادهایی که در فضای زمانی و مکانی گذشته رخ داده، به سه روش امکان‌پذیر است:

اول، گاهی راوی، تنها به گزارش آنچه روی داده، اکتفا کرده و از خود نه چیزی

---

۱. هانس هاینریش گرت و چارلز رایت میلر، منش فرد و ساختار اجتماعی: روان‌شناسی نهادهای اجتماعی، ترجمه اکبر افسری (تهران: آما، ۱۳۸۰)، ص ۱۲۴.

بر تقلید تأکید می‌کرد:

نخستین موزخان صدر دوره قاجاریه که به سنت تاریخ‌نویسی زمان‌مند و کرونولوژیک اقبال نشان دادند و بنیاد تاریخ‌نویسی خود را بر ذکر سالانه حوادث استوار کردند رسماً و عملاً پیرو روش و سبک استرآبادی بودند.<sup>۱</sup>

نگارنده بر این باور است که واکاوی متون دوران قاجاری که عهده‌دار روایت تاریخی آن ایام و روزگاران است، آشکار خواهد ساخت که اگر پرسش از چیستی و کیستی شان میسر باشد، نمی‌توانند پاسخی منظم و مکفی فراهم آورند. ناتوانی از پاسخ‌گویی، مبتنی بر رفتارآمدن آنان در اوضاع تاریخی ویژه‌ای است که توان تأمل، تفکر و سرانجام تعیین تکلیف در مورد سویه‌های سه‌گانه تمدنی را از آنان ستانده است. چنین وضعی را «دشواره یا مشکله»<sup>۲</sup> نامیده‌اند، یعنی وضعی که در آن مورخ نمی‌تواند به این درک برسد که به چه دلیل دست به قلم برده و سرگرم حل و فصل کدام مشکل شده است. به‌ویژه آن‌که شکست‌های دهشت‌بار ایران در برابر روسیه، وضعیتی تحقیرآمیزی را به ایرانی غره از تمدنی شکوهمند و سطوت‌آمیز تحمیل کرد و مورخ برآمده از این شرایط نیز، نتوانست میان عناصر برساننده هویت خود و دیگری تعادل برقرار کند. در حقیقت روایت‌های فاتحانه به گزارش‌های مغلوبانه مبدل شد و در این تغییر و تبدیل، مورخ قاجاری نتوانست میان عناصر تمدنی هویت‌ساز نسبت و پیوند برقرار کند. این ابهام بر سراسر تاریخ قاجاری سایه افکنده است.

نگاهی به شرایط فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، حقوقی و اقتصادی کنونی جامعه ایران نشان‌گر تداوم همان بهم‌ریختگی و آشفتگی ناشی از روشن نشدن وضع متداخل سه‌گانه هویت‌ساز ایرانی، اسلامی و غربی است. نگاه سطحی و ساده‌ساز، این وضعیت را خیالی و یا محصول «انقلاب اسلامی» تلقی و تبیین می‌کند؛ زیرا انقلاب مدعی ایجاد تحول عمیق، بنیادین و همه‌زمینه‌ای است و برای خلق شرایط جدید، باید پس از تخریب وضع قدیم، جامعه را از «دوره گذار» عبور دهد، که ویژگی حداقلی آن

۱. غلام‌حسین زرگری‌نژاد، *روزشمار تحولات ایران در عصر قاجاریه* (تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، جلد اول، ۱۳۸۵) ص ۱۰.

درهم‌فروریختن مرزهای مفهومی است. ولی نگاه عمیق‌تر نشان می‌دهد که نظام پهلوی اول و دوم، دوران پایانی و روزگار میانی قاجاران نیز مانند صدر دوران قاجاریه، به همین مشکل مبتلا بوده است. در تبیین چرایی حاکمیت و تداوم این وضع، نگارنده بر این باور است که می‌بایست از یک جنبه و با کاربست واژه هویت، به یافتن ریشه‌های این وضع نابسامان دست‌یازید. در این میان دغدغه‌ای نیز وجود دارد:

خوشبختانه ایران از نظر قدمت و اصالت و صحت سرگذشت تاریخی و استحکام و استواری فرهنگی و هنری و اشتهار به تمدن و نظام اجتماعی، موقعیتی ممتاز دارد. آنچه را که دیگران اکنون در زمینه میراث فرهنگی و تکوین هویت ملی انجام می‌دهند سال‌ها و بلکه قرن‌هاست که ایرانیان انجام داده‌اند. تقدّم ایرانیان در فعالیت‌های فرهنگی و حضور در عرصه‌های جهانی و شناخت جامعه بین‌المللی و مجامع علمی و فرهنگی از آن‌چه که متعلّق به تمدن و فرهنگ ایرانی است، جای انکار ندارد. حتّی قرن‌ها پیش که ما اقدامی در ممالک دیگر در این زمینه‌ها انجام نمی‌دادیم، دیگران خود به سراغ تمدن ایرانی آمده و به عظمت و شکوه آن اعتراف کرده‌اند. چنان‌که در مجموعه شرق‌شناسی، ایران‌شناسی جایگاهی خاص داشته و دارد. اما این همه برای نیازهای امروز کافی نیست. در غوغای سیاست، تبلیغات و ارتباطات و گره خوردن هرچه بیش‌تر فرهنگ با سیاست و اقتصاد و جهان‌گردی و در شرایطی که بحران هویت و گسست نسل‌ها و پدیده‌هایی چون پست‌مدرنیسم، جهانی‌شدن و امثال آن مطرح است، تلاش‌های تازه و کوشش‌های بایسته‌ای لازم است مدّ نظر قرار گیرد.<sup>۱</sup>

محصول تاریخ‌نویسی صرف نه قابل‌اندرزگیری است و نه عبرت‌آموزی؛ چراکه خصلت و دغدغه کرونولوژیک مورتخان پیشین، به‌کار فهم و درک وضع کنونی نمی‌آید. بنابراین اگر خواهان آنیم که شناخت امروزمان بر تاریخ دیروزمان تکیه زند می‌بایست فهمی منتظم و مطبّق بیابیم. فهم منتظم بهره‌مند از رشته‌های گوناگون علوم اجتماعی است و توبه‌کار از نگاه صرفاً تاریخی به رخدادهای تاریخی. فهم مطبّق نیز رخدادهای

۱. عبدالرسول خیراندیش، «جهان ایرانی و ضرورت‌های نوین در نمایندگی فرهنگی آن»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا (سال ۶، شماره ۴، شماره پیاپی ۶۴ بهمن ۱۳۸۱) ص ۶

تاریخی را لایه به لایه اما زنجیروار مورد مطالعه قرار می دهد.

ارتقاء «تاریخ نویسی» به «تاریخ نگاری» و بعد «تاریخ نگری»، مستلزم کاربست واژه ها و مفاهیم غیر تاریخی است. در این پژوهش، تنها از مقوله «هویت» بهره خواهیم گرفت. یادآوری تعاریف پیش گفته خالی از لطف نیست که «تاریخ نویسی» عبارت است از بیان ساده و بی پیرایه رخداد تاریخی بدون دخالت های آگاهانه و گزینش گرانه مورخ، با این تلقی که هیچ کدام از رویدادهای تاریخی در نسبت و پیوند با هم دیگر، فراتر و فروتر محسوب نمی شوند.

«تاریخ نگاری» پردازش آگاهانه رخدادهای تاریخی است، بدون حمایت و بهره مندی از دستگاهی تئوریک و یا نظریه ای روشمند؛ زیرا در این نوع کتابت رخدادهای تاریخی، تنها چارچوب محدودکننده مورخ یا قیدوبندهای اخلاقی است و یا ملاحظات معیشتی.

اما «تاریخ نگری»، بیان پیچیده و منظم رخدادهای تاریخی است که در آن مورخ آگاهانه به گزینش گری می پردازد، برخی رویدادها را برمی کشد و بعضی را فرومی نهد، و به پشتوانه ای از یک دستگاه تئوریک و نظریه پردازانه منسجم، مسلح می گردد. در نتیجه، تاریخ نگر مانند جامعه شناسان، هم از منظر بررسی پدیده های اجتماعی زمانه خود به مطالعه پدیده ها و مسائل تاریخی می پردازد و ویژگی یک جامعه شناس تاریخی را به خود می گیرد؛ و هم نظیر مورخان آشنا با جامعه شناسی، برای فهم بهتر وقایع تاریخی، از نظریه های اجتماعی استفاده کرده<sup>۱</sup> و در «چراغ دان ذهن» ریت تئوری می ریزد.

مفروض نوشتار آن است که هویت برساخته ماست، و گر نه «خود» عینیتی ندارد و نمی تواند متجسد شود. به تعبیر دیگر، مفهوم هویت به خودی خود، بی هویت است. در نتیجه نباید از یاد برد که متون گزارش نامه های تاریخی روزگار فاجار با میزان و معیار برساخته و مصنوع ما از واژه هویت به سخن گویی واداشته شده است.

۱. تمایز این دو تعبیر را از مقاله مجید کافی، «در باب جامعه شناسی تاریخی»، حوزه و دانشگاه (سال ۱۱، شماره ۴۲، بهار ۱۳۸۴) ص ۴۸، وام گرفته ام.

بنابراین، فرضیه نگارنده این است که به نظر می‌رسد «هویت» در روایت‌های تاریخ‌گویانه عصر قاجار، متعارض و سرگردان است و در وضعی پرسش‌انگیز، بدل به «دشواره» شده است؛ زیرا مورخ به درستی نتوانسته نسبت و رابطه‌ای درست و آمیختگی به‌هنگامی میان درون‌مایه‌های سه‌گونه و سه‌گانه هویتی بیافریند، به‌ویژه، در وضعی که مظاهر دوران تجدد، ما ایرانیان را مبهوت و مفتون خود ساخته بود. در این پژوهش مورخان قاجاری را تاریخ‌نگاران «جریانی»<sup>۱</sup> و یا «پرت‌ویلاگو»<sup>۲</sup> ننمیده‌ایم؛ بلکه می‌خواهیم از همان آشفتگی‌ها، نظم استخراج کنیم و روند رویدادهای تاریخ معاصر ایران را به صورت روال‌های منتظم و پیاپی، مورد بررسی و امعان نظر قرار دهیم.

مفهوم هویت از آن دسته مفاهیمی است که می‌تواند نظم کهن تاریخ را به نظم نوین پیوند زند؛ زیرا اندک غور و تعمقی در بن‌مایه مفهوم «هویت» دو نکته را آشکار می‌سازد: هم در بُعد فردی تصویر دقیق‌تری از راوی و «شخصیت»<sup>۳</sup> اش به بار می‌آورد؛ و هم به لحاظ تاریخی، تدبیر در شیوه پیش و گزینش رخدادها، تصویری نزدیک‌تر به واقعیت به‌دست می‌دهد. مفهوم «هویت» طلب پژوهش حاضر است، در نتیجه شیوه مواجهه با متون عصر قاجار، استخدای، استخراجی و استحصالی است. به عبارت دیگر، این ادعا در بین نیست که مورخان قاجاری در جست‌وجوی پاسخ به دو پرسش چیستی و کیستی بوده‌اند، بلکه سعی می‌شود با تأمل در مکتوبات آنان، پاسخ‌های هویت‌شناسانه کاویده، یافته و بازنمایی شود و برساخته‌های مفروض هویدا گردد.

۱. آن‌گونه که ابوالفضل شکوری معتقد است: تاریخ‌نگاری جریانی آن‌گاه که به یک جریان سیاسی صرف، و یا به یک جریان سیاسی- عقیدتی که عقیده را غیراصیل و توجیه‌گر سیاست می‌داند، وابسته باشد، به‌طور صفرصد، جعل و تحریف و دروغ‌نگاری، در لابه‌لای آن وجود دارد. و هرگز نمی‌توان آن را مصون از خطا و انحراف تلقی کرد. مانند جریان تاریخ‌نگاری درباری در طول تاریخ، که متون مربوط به این جریان آکنده از تزویر، جعل و تحریف و تملق است. این بیانیته شبه ایدئولوژیک و مطلق‌انگار را می‌توانید در این کتاب بخوانید: ابوالفضل شکوری، جریان‌شناسی تاریخ‌نگاری‌ها در ایران معاصر (قم، بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱) ص ۹۹.

۲. برتولد فشیولر [ودیکران] تاریخ‌نگاری در ایران: مجموعه مقالات، ترجمه یحیی‌قبادی (تهران، گستره، ۱۳۶۰) ص ۱۸۷. این نکته به شرحی دیگر چنین آورده شده: قاجاران میان ویژگی‌های تمرکزگرایانه «دیوانی» و تمرکزگرایانه «پای» از یک سو، و دمه‌دم نوشتن دنیا و نوجویی و دگرگونی از دیگر سو، در رفت و برگشتی مدغم گیر کرده بودند بنابراین تاریخ‌نگاری سنتی قرن نوزده، تواریخ حقیقی مردم نبودند بلکه تاریخچه شاهان و شاه‌زادگان و وزرای آن‌ها برشمرده می‌شدند و کار آن‌ها خوش‌گذرانی و تاراج بخش‌هایی از مملکت بوده است. خواننده امروزی پس از مطالعه دقیق این آثار آکنده از قتل و غارت و خون‌ریزی با مشکل تلخیص رویدادهای واقعی با توجه به احوال اجتماعی و سیاسی مملکت در زمان چاپ‌نگاری‌های آن‌ها مواجه می‌شود. همان، صص ۱۸۷ و ۱۹۹.

شایان ذکر است که نگارنده به هیچ نحو در پی تصدیق و تکذیب محتوای مکتوبات مورخان پرنیامده؛ زیرا آن‌را در عهده یک سنجش فراگیر دیگر می‌داند، بلکه بر آن است تا مورخ قاجاری را در معرض پرسش «کیستی و چیستی» قرار دهد و پاسخ احتمالی او را بیابد. انگیزه دانی و ثبت خوانی نیز در بین نیست؛ زیرا به یک تعبیر تصویر ما از خویشتن، با انتظارات دیگران محدود یا آزاد می‌شود و هر انسانی در گزینش‌گری‌ها و برخورد‌های فردی و اجتماعی، امکان دارد واجد شخصیت‌های گوناگونی شود که منوط و محدود به تأییدها و تخطئه‌های دیگران<sup>۱</sup> است. بسته به موقعیت و شخصیت، گزارش‌گر تاریخ می‌تواند در روایت‌های گوناگون، «خود» حامل گفتارهای فاتحانه یا مغلوبانه باشد. البته توجه داریم که «پیروز و ناکام» در نسبت میان «خود و دیگری» معنا پیدا می‌کند که سرآغاز بحث هویت است. برای آن‌که «در ایران تاریخ درستی باشد باید در گذشته چند هزار ساله این توده و کشور، روزگار به روزگار، جست‌وجوها رود و بررسی‌ها شود و نتیجه آن‌ها به دست آید»<sup>۲</sup>.

این کار به همان شیوه‌ای که «کیستن کلارک» گفته و نوشته، باید صورت پذیرد، یعنی شناسایی شواهد و منابع اولیه و داده‌های ثانوی و سپس طرح پرسش‌هایی که نشان دهد یک گزارش تاریخی چرا نوشته شده، مؤلف در پردازش آن به چه منابعی استناد جسته و این‌که کدام ایده کلان، مؤلف را به استفاده از آن مآخذ ترغیب نموده است،<sup>۳</sup> در این‌جا هویت بدل به سرآغاز و نظرگاهی برای شناخت بهتر گزارش‌های تاریخی و سپس ساختار اجتماعی دوران قاجاریه می‌شود.

۱. هانس هاینریش گروت و چارلز رایت میلر، منبع پیشین، صص ۱۲۸ تا ۱۳۳ و ۱۵۶.

۲. احمد کسروی بر این باور است که تاریخ‌نویسان، بیش از همه به ستایش و چاپلوسی می‌کوشیدند و در پی راست‌ها نمی‌بودند. در آن زمان‌ها به تعبیر وی، این شیوه دانشمندانه امروزی که ما از اروپایی‌ها یاد گرفته‌ایم در میان نبوده است. این است که کتاب‌هایی که از زمان‌های گذشته بازمانده، تاریخ شمرده نمی‌شود. رجوع کنید به: احمد کسروی، در پیرامون تاریخ (تهران: فردوس، ۱۳۷۷) صص ۱۳۷ و ۱۳۸.

۳. جورج سیدنی رابرتز کیستن کلارک، مقدمه‌ای بر روش تحلیلی در تاریخ، ترجمه اوتس آوانسیان (تهران: اساطیر، ۱۳۶۱) ص ۳۶.

هویت، ریشه در «ادراک فرد از خود»<sup>۱</sup> دارد که بر بنیانی روان‌شناسانه استوار است. این خود یا فرد در فرآیند اجتماعی‌شدن با اتخاذ دو موضع «تشخیص و تمایز» هم از دیگران شناخته و تمیز داده می‌شود و هم می‌تواند به طرزی مداوم، در پیوند و نسبت با دیگران، به بازشناسی دست زند. هویت، مشتق از واژه لاتین Idem به معنای «تشابه و تداوم» است که در آن هم اشتراک و هم استمرار و پایایی به چشم می‌آید. درون‌مایه و مؤلفه هویت، اولاً «شناسایی» ناظر بر واقعیتی است که وجود دارد و موجودیت خود را اعلام می‌کند و ثانیاً «بازشناسی» پدیده تاریخی است که در فضای جدید نیازمند تعبیر و تعریف نوینی است. در پیوند دیالکتیکی میان ذهن، خود و جامعه، ما به تمایزهای خودمان با دیگری واقف می‌شویم و این تفاوت‌هاست که به منبع شناسایی دو مقوله خود/دیگری، مبذل می‌گردد. در این معنا، هویت تعریف و تفسیری است که ما از خودمان داریم که هم پدید می‌آید، هم شکل می‌گیرد، هم از حیث زمانی و مکانی استمرار می‌یابد و هم تطوّر و تغییر می‌یابد.

هویت عبارت است از فرآیند پاسخ‌گویی آگاهانه و عامدانه یک فرد به پرسش در باب کیستی و چیرستی خویش.<sup>۲</sup>

هر انسانی یک من فردی یا فاعلی دارد که شامل خلاقیت‌ها و بدیع بودن‌هاست، و یک من منفعل یا اجتماعی که به ارتباطات اجتماعی و شبکه تعامل‌های فرایندی اجتماعی بازگشت می‌کند؛<sup>۳</sup> و از این حیث، هویت خود به تنهایی، هیچ‌گاه هویتی مشخص نداشته است؛ زیرا هیچ زمان، برای خود شکل و ماهیتی پلایدار نمی‌پذیرد. هویت همیشه پذیرای سیالیت و چندگونگی است و از انسداد، گریزان. هویت محصول

#### \* Self-Perception

۱ - محسن خلیلی، «درآمدی بر بایستگی‌های ورود ایرانیان به عرصه گفت‌وگوی تمدن‌ها»، گفت‌وگو (سال ۱)، شماره ۳، زمستان ۱۳۷۷) ص ۱۰۹.

۲. رجوع کنید به:

- عماد الفروغ، *چالش‌های کنونی ایران* (تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۰) ص ۱۶.

- بروس کولن، *مبانی جامعه‌شناسی*، ترجمه غلام‌عباس توملی و رضا قاضی (تهران: سمت، چاپ سوم، ۱۳۷۳) ص ۱۰۹.

- یوسف کریمی، *روان‌شناسی اجتماعی: نظریه‌ها، مفاهیم و کاربردها* (تهران: آرسباران، چاپ هشتم و ویرایش سوم، ۱۳۷۹) ص ۱۸، که به حضور واقعی و تصویری جمع در تعیین رفتارهای هویتی فرد اشاره کرده است.

تعامل اجتماعی است و پدیده‌ای ذهنی با ماهیتی مجرد به شمار می‌آید، که تنها در پیوند با دیگر عناصر اجتماعی معنی می‌یابد، شکل می‌گیرد، تغییر می‌کند و دگرگونی‌های معنایی و معنادار در خود می‌پذیرد.<sup>۱</sup> هویت ناب هم نداریم و تنها می‌توان از کانون پایدار و هسته تقلیل‌ناپذیر هویت سخن گفت. تنها وجود دو روند هم‌سازانه و واسازانه و هم‌زمان پیش‌رونده «خود» و «دیگری» است که ما را به بودن مفهومی به نام هویت، متوجه می‌گرداند؛ زیرا نیاز به اکتشاف دیگری و نیز نابود ساختن دگر ناپسند، نشان از تعاملات همیشگی انسان‌ها دارد؛ روندی که در عین توانمندسازی، به گسیخته‌سازی نیز روی می‌آورد و در عین مکمل بودن به لب مرز گسستن هم پامی‌نهد.<sup>۲</sup>

شاکله هویت<sup>۳</sup> بر تلفیقی از افتراق، اشتراک، تشابه و تمایز خود و دیگری بر سر باورها، ارزش‌ها، هنجارها، نقش‌ها، پایگاه‌ها استوار است، مثلثی با رؤوس «بن‌مایه»، «برسازنده» و «پاره‌های هویتی». بن‌مایه‌های هویتی عبارت‌اند از فرهنگ، سنت، وجوه اقتصادی زندگی، عناصر جامعی پویاندها و ساختارها و قدرت، شهروندی و مشروعیت که همگی بر عرصه‌های گوناگون فرهنگی، سیاست، اقتصاد و اجتماع، استوار شده‌اند. از دیگر سو، برسازنده‌های هویت را نظام نهادی جامعه می‌سازد یعنی نظام خویشاوندی، مذهبی، اقتصادی، سیاسی، و نظامی<sup>۴</sup>، که هم هویت‌سازی می‌کند و هم هویت‌های ساخته شده را به لحاظ معنایی و مفهومی دگرگون می‌سازد.

۱. رجوع کنید به :

- پیتر برگر و توماس لوکمان، *ساخت اجتماعی واقعیت: رساله‌ای در جامعه‌شناسی شناخت*، ترجمه فریبرز مجیدی (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵) ص ۲۳۶.

- آنتونی گیدنز، *جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری (تهران: نی، چاپ دوم، ۱۳۷۴) ص ۶۸۲.

۲. رجوع کنید به :

- محمدرضا تاجیک، «فراترگرایی، غیریت و جنبش‌های جدید اجتماعی»، *گفت‌وگو* (شماره ۱، تابستان ۱۳۷۷) ص ۱۸۹. متن را با حاشیه، دیگر را با خود، زن را با مرد، سیاه را با سفید، دیوانه را با عاقل و شرق را با غرب می‌شناسیم.

- نوشین یآوری، «هوازه‌های یگانه و هویت جمعی در شمارهای انقلاب ایران»، *گفت‌وگو* (شماره ۶۲ زمستان ۱۳۷۳) ص ۸۷.

۳. هدایت‌الله ستوده، *درآمدی بر روان‌شناسی اجتماعی* (تهران: آوای نور، چاپ سوم، ۱۳۷۶) صص ۱۰۰ و ۱۰۱، تعریف پنج واژه باور، ارزش، هنجار، نقش و پایگاه را از این متن برداشت کرده و در ذهن خود داشته‌ام.

۴. هانس هاینریش گرت و چارلز رایت میلز، منبع پیشین، صص ۶۲ و ۶۱؛ در نظام خویشاوندی با رابطه مشروع جنسی و نوالد و تناسل و پرورش فرزندان، در نظام مذهبی با پرستش فردی و گروهی خدای واحد یا ایزدان متکثر، در

پارده‌های هویتی، شامل انواع و اقسام هویت‌هاست که ما تاکنون شناخته و به کار برده‌ایم: هویت سنتی و مدرن، هویت ملی، هویت اجتماعی، هویت محوّل یا هویت خونی و خاکی و فرهنگی، هویت محقق یا هویت فردی و گروهی، هویت معیشتی، هویت اقتدار، هویت فکری، هویت عاطفی، هویت خُرد و عام و جمعی، هویت منکسر و مختلط و ملغمه و التقاطی ناشی از تقابل و تداخل و اختلاط، هویت فلسفی و هویت‌های رقابت‌کننده و فرسایش‌یابنده.<sup>۱</sup>

نظام اقتصادی با کار و منابع و ابزارهای فنی و تولید و توزیع، در نظام سیاسی با قدرت و اقتدار، و در نظام نظامی با خشونت توجیه‌پذیر و مشروع و کلیه نهادهای مرتبط با این نظام‌ها مواجهیم که همگی در ساختن هویت فردی و جمعی دخیلند و هم شکل و ریخت نهادهای و نظام‌ها را به تطوّر و تغییر می‌اندازند.

۱. می‌توانید رجوع کنید به: نوشین باوری، منبع پیشین، ص ۸۴.

۱. اتو کلابن‌برگ، *روان‌شناسی اجتماعی*، ترجمه علی‌محمد کارندان (تهران: اندیشه، جلد دوم، چاپ دوازدهم، ۱۳۷۶) صص ۴۹۱ و ۴۹۲. همچنین مانوئل کاستلز در اثر بی‌نیاز از تعریف سه جلدی خود که در باب عصر اطلاعات نگاشته، هویت را سازمان‌دهنده معنا تلقی نموده و معیار را به منزله یکی‌شدن نمادین کنش‌گر اجتماعی با مقصود و هدف کنش وی پنداشته است [ج ۲: صص ۲۳ و ۲۴] ولی مفهوم هویت را در حال تطوّر انگاشته به‌طرزی که جامعه مجازی ناشی از تأملات و تعاملات اینترنتی کاملاً بر مفهوم هویت در یک جامعه شبکه‌ای مؤثر شده است [ج ۱: صص ۳۹۸ تا ۴۲۲؛ ج ۳: صص ۴۰۹ تا ۴۱۱] رجوع کنید به:

مانوئل کاستلز، *عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ*، ترجمه احمد علی‌قلیان، افشین خاکباز و حسن چاووشیان (تهران: طرح نو، سه جلد، ۱۳۸۰)

۲. داور شیخوندی، *تکوین و تنفیذ هویت ایرانی* (تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۷۹) صص ۲۸ و ۲۹؛ که از خاتمه و ایل و ده و شهرستان و استان و قوم و کشور و قاره‌پاره و قاره و جهان و گیتی و فراستی به عنوان ساخت سلسله مراتبی هویت نام می‌برد.

۳. ضیاء صدر، *کثرت قومی و هویت ملی ایران* (تهران: اندیشه نو، ۱۳۷۷) صص ۴۵ و ۴۶ و ۴۷ تا ۴۸ که از نژاد و تبار و قوم و دین و زبان و طبقه و جنسیت و ملت به عنوان عناصر هویت‌ساز نام می‌برد و ضمن اشاره به جنبه‌های سلبی و ایجابی هویت ملی، آن را مفهومی فرادینی و فرازبانی و فراقلمی می‌نامد.

۴. جلال ستاری، *هویت ملی و هویت فرهنگی* (تهران: مرکز، ۱۳۸۰) صص ۹۶ و ۱۰۴ و ۱۱۲ و ۱۱۳؛ که هویت فرهنگی را در معنای اشتراک در اساطیر دینی و دنیوی و راز و رمزهای گیتیانه مهم‌تر و ارجح از مفهوم هویت ملی می‌شناسد که به زعم او بیشتر بار ایدئولوژیک و سیاسی دارد.

۵. علی‌الطایب، *بهران هویت قومی در ایران* (تهران: شادگان، ۱۳۷۸) صص ۳۹ تا ۱۲۹؛ که از ابعاد فلسفی و روانی و فرهنگی هویت نام می‌برد ولی تأکید بیشتر را روی بعد اجتماعی هویت یعنی خانواده و زبان و دین و زادگاه و شغل و سن و جنسیت و ایدئولوژی و ملت و تاریخ و خودآگاهی قرار می‌دهد.

۶. دومینیک استرنیاتی، *مقدمه‌ای بر نظریه‌های فرهنگ عاقه*، ترجمه ثریا پاک‌نظر (تهران: گام نو، ۱۳۸۰) صص ۱۱۰ و ۱۱۱؛ که بر روی ماهیت فرسوده‌شونده و تغییر‌یابنده هویت در عصر پست مدرنیسم اشاره می‌کند.

۷. سید موسی دیباج، *پرسش فلسفی ایرانی بودن چیست* (تهران: مرکز بازشناسی ایران و اسلام، ۱۳۷۹) ص ۷؛ که به بی‌سابقه بودن برداش فلسفی به مفهوم هویت ایرانی اشاره می‌کند.

۸. علی‌اصغر حقدار، *فراسوی پست مدرنیته: اندیشه شبکه‌ای، فلسفه سنتی و هویت ایرانی* (تهران: شفیع، ۱۳۸۰) ص ۱۸۸؛ که هویت را ناظر بر احوالات شخصی می‌داند.

اگر ارتقاء «تاریخ‌نویسی» به «تاریخ‌نگاری» و پیشرفت از «تاریخ‌نگاری» به «تاریخ‌نگری»، اتفاق نیکو و بایسته‌ای است، طرح‌واره‌های تحقیقی و تمهیدی باید پی‌ریزی شود که روشن سازد چگونه و با کدام ابزار آن امر مستحسن را به دست آوریم.

در این پژوهش، «هویت» را برگزیده‌ایم و اکنون بر آن هستیم که به خلق یک دستگاه واژگانی از پیکره‌ها، پاره‌ها و برساننده‌های هویت دست یازیم تا با کاربست آن نشان دهیم که مورخان قاجاری به پرسش از کیستی و چستی چه پاسخ‌هایی داده‌اند. به این دلیل در این مکتوب، از حیث جغرافیایی، هویت را به سه پاره غرب، جهان اسلام، و ایران‌زمین؛ از حیث تمدنی، به سه پیکره تمدنی ایران، اسلام، و مدرن؛ و از حیث معانی و مفاهیم، به برساننده‌های متنوع متقسم نموده‌ایم.

از مقوله‌هایی مانند استمرار و انقطاع تاریخی ایرانیان، بحران هویت، هویت در بحران و نیازمندی‌مان به تعریفی جدید از هویت ایرانی که ناشی از افراط در باستان‌گرایی، دین‌گرایی افراطی و تجددگرایی غیورخردورزانه بوده است<sup>۱</sup>، سخنی

۱- نرواله قیصری، «قومیت عرب و هویت ملی در جمهوری اسلامی ایران»، *مطالعات راهبردی* (پیش شماره اول، بهار ۱۳۷۷) ص ۵۰، که هویت سنتی را مبتنی بر مذهب و قبیله و گاست، و هویت مدرن را بر مبنای ملت خاص و جغرافیای ویژه و نظام حکومتی معین می‌شناساند.

۲- علی یوسفی، «روابط بین قومی و تأثیر آن بر هویت ملی اقوام در ایران»، *مطالعات ملی* (سال دوم، شماره ۸، تابستان ۱۳۸۰) ص ۱۵، معیشت و اقتدار و فکر و عاطفه را هویت‌ساز می‌نامد.

۳- اولریش مارزولف، *شاهنامه و هویت ایرانی* (تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۸۰)، در این اثر بدون دلت و تأمل‌های لازم نظری، در کاربست برخی مفاهیم درباره ایران و ایرانیان، مفاهیم را از ریشه اصلی خود جدا ساخته است. فردوسی به زعم او اشاره به «خود» در مقابل دیگری کرده، ولی دلت کنیم که مفهوم هویت ملی متعلق به دوران مدرن است.

۴- رجوع کنید به:

۱- جلال ستاری، منبع پیشین، صص ۱۱۰ و ۱۱۱.

۲- فرهنگ رجایی، *معرکه جهان‌بینی‌ها در خردورزی سیاسی و هویت ما ایرانیان* (تهران: احیاء کتاب، چاپ دوم، ۱۳۷۶) ص ۱۰۵.

۳- محمود نکوروج، *در جست‌وجوی هویتی تازه* (تهران: چاپخش، ۱۳۷۸) ص ۱۸۱ تا ۱۹۴، از چندین نوع هویت نام می‌برد و نیز دو اصطلاح «هویت در بحران» و «بحران در هویت» را به کار می‌بندد.

۴- شاپور رواسانی، *مفهوم اسلامیت و ایرانیّت* (تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۷۹)، که از ایران متکی بر تحلیل نژادی و سرمایه‌دارانه و ظالم نام می‌برد و آن را بر اسلامیت مرفه و ثروتمند و استثمارگر منطبق می‌داند و به همین شکل از ایرانیّت عادلانه یاد می‌کند و آن را بر اسلام طرفدار محروم و زحمت‌کش و فقیر و عادل مطابقت می‌دهد.

نخواهیم گفت. نیز، جهت‌گیری‌های انکشافی و هویت‌سازانه تلاطم و توافق یا تباین میان غرب و ایران و اسلام را به زمان دیگری موکول می‌گردانیم و اکنون درصدد کاوش صحت و سقم نسبت و پیوند میان آن‌ها بر نمی‌آییم. هم‌چنین به کفایت و قدرت مجاب‌کنندگی پاسخ‌های قومی و نژادی، شیعه‌گرانه و سنی‌گرانه، اسلامی، ایرانی، تمدن ایرانی، تمدن شرقی، و جهان‌وطنانه به پرسش مبنی بر چیستی و کیستی<sup>۱</sup>، شک‌روایی‌دارم و به ناچار به ابداع یک مجموعه مفهومی بسنده می‌کنیم.

یک) هویت به منزله استناد به «خود»:

ایران - اسلام - وطن - ملت - مردم - من - ما

دو) هویت به منزله استناد به «دیگری»:

بیگانه - دشمن - اجنبی - زندبنی - کفار

سه) خلق‌و‌خوی ایرانی:

پدرسالاری - شیخوخت - مطلق بودن قدرت - قداست داشتن قدرت

چهار) آموزه‌های دینی:

\* لزوم حفظ کیان جامعه اسلامی یا حفظ بیضه اسلام در برابر خطر کفار،

\* ضرورت سازگاری زندگی اجتماعی و حقوق فردی و عمومی با احکام شرع،

\* جایگاه و خدمت مجتهدان و عالمان مذهبی در زندگی اجتماعی

پنج) آموزه‌های مدرن:

آزادی - قانون اساسی - حاکمیت اکثریت - محدود کردن اختیارات شاه - صرف -

مصلحت عمومی

بنابراین، پاره‌های برساننده هویت‌های سه‌گانه را این گونه احصاء کرده‌ایم:

۱) ایرانی: شاه - میهن - وطن - ایران - فرهنگ ملی - افتخارات پیشین - کیان

پادشاهی - آداب و عادات ملی - پرچم - سرود - جنگاوری.

۱. برای دریافت آگاهی بیشتر در باب استخراج راه گفت‌وگو از درون مقوله‌های گوناگون هویتی و پیشنهاد یک راه‌کار می‌توانید رجوع کنید به: محسن خلیلی، منبع پیشین، صص ۱۰۸ و ۱۱۴.

۲) اسلامی: روحانیت- علماء- فقها- اسلام- دین- خدا- رسوم مذهبی- توکل- ایمان- قیامت- آخرت- نماز- اثمار- جهاد- عزاداری- ادعیه- مراجع تقلید- مذهب- پیغمبر- امام.

۳) غربی: ملل راقیه- فرنگ- فرنگی- فرنگستان- آزادی- قانون- ترقی- دموکراسی- ماشین- تکنیک- حزب- توسعه- پارلمان- اکثریت- کیش و آیین فرنگ.

در بخش عنصر ایرانی هویت به صفات، کردار، کارویژه‌ها و حقانیت پادشاه، جایگاه اسطوره، مفهوم مرز، پدرسالاری و نقش عوام و توده مردم؛ در بخش عنصر اسلامی هویت به تقدیرگرایی، جشن و سرور مذهبی، تعزیه دینی، زیارت و تزیین مشاهد شریفه، مقام ظل‌اللهی و شأن مذهبی پادشاه؛ در بخش هویت به منزله خود، به نبود ارتش ملی، رقابت‌های درون کشوری، بی‌اخلاقی زعمای قوم، جایگاه زن و نقد خود؛ و در بخش هویت به مثابه دیگری، به دگری مذهبی، دگری سیاسی و دگری فرامرزی نیز اشارت خواهد شد.

شاید این انتظار از مورخ دوره قاجار گزاف به نظر آید که بخواهیم وی در متن گزارش تاریخیش، غرب و تجدد و فرنگستان را بشناسد و این نکته بااهمیتی است. با این حال، نگارنده بر این باور است که مفهوم «معاصربودن یا مدرنیته»<sup>۱</sup> متفاوت است؛ زیرا تجدد به یک دوره، شیوه و منش ویژه تاریخ‌مند، زمان‌مند و مکان‌مند اشاره دارد، ولی معاصربودن به منزله یک مفهوم با نوعی ابهام بافتاری و ناپایداری ساختاری سر و کار پیدا کرده است.

نگارنده انتظار ندارد که مورخ قاجاری مدرنیته را بشناسد، بلکه با توجه به نخستین مواجهه جدی و مغلوبانه ایران با «جهان معاصر دیگر»، خواهان سنجش میزان آگاهی مورخان قاجاری از چندوچون زندگانی سیاسی و فرهنگی بیگانگان است. شاید شناخت «تجدد ایرانی» از این مسیر امکان‌پذیر باشد؛ چراکه تجدد اروپایی هم زمانی پدیدار شد

که اروپایی‌ها از اروپا بیرون رفتند و از این منظر می‌توان به این باور دست یافت که نهادی کردن مفاهیم تجدیدانه در اروپا رخ داده، اما پیدایش مفاهیم مدرن حاصل تماس و تعامل اروپائیان با غیراروپائیان آن هم در ورای مرزهای قاره‌ای اروپا بوده است:

تجدید ایرانی، تجدید جهان اروپایی نیست بلکه یکی از چند تجدیدی است که در ایران می‌توانسته است اتفاق بیفتد؛ زیرا باید برداشت از تجدید را تاریخ‌مند و زمان‌مند کنیم و نه فقط بُعد اروپایی آن را مد نظر آوریم.<sup>۱</sup>

۱. رامین جهاننگلو، *ایران در جست‌وجوی مدرنیته* (تهران: مرکز، ۱۳۸۴)، صص ۱۶ و ۱۸، این نکته مهم را به شتاب در همین جا می‌آوریم؛ زیرا به مثابه یک مقدمه واجب برای کل متن نوشتار است: مدرنیته به آسیب‌زننده‌ترین و در نتیجه، بیدارکننده‌ترین شکل خود یعنی امپریالیسم نظامی‌گرایانه وارد ایران شد. اینک در آغاز قرن نوزدهم قاجارها خود را در برابر حمله برلمان مدرنیته که به شکل فشار و تجاوز نظامی روسیه تزاری از شمال و در نیمه قرن، بریتانیا از جنوب وارد شد، ناتوان یافتند. از همان آغاز رویارویی ایران با مدرنیته می‌توانیم یک دوگانگی را مشاهده کنیم: توجه شدید به جنبه‌های نظامی و فناوری مدرنیته در کنار ارج‌گذاری ضعیف‌تر به جنبه‌های سیاسی-اجتماعی. به ویژه نمادهای دموکراتیک رجوع کنید به: فرزین وحدت، رویارویی فکری ایران با مدرنیته، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه (تهران: ققنوس، ۱۳۸۲)، صص ۵۹ و ۶۷. به یک تعبیر، مدرنیته حاصل رنسانس خوانده شده و رنسانس تحولی است که در آن انسان به بازخوانی تاریخ خود پرداخت. کلیسا را مذموم و یونان را ستودنی دانست و تجدید به مثابه برآیندی مثبت از تمامی ویژگی‌های منفی‌ای بود که به دوران پیشین نسبت داده می‌شد: تاریک، غیرعقلانی، غیرتولیدی، فاقد مدنیت، غیر دموکراتیک، نامتساها و توسعه‌نیافته. وجه ملموس، محسوس و قابل اندازه‌گیری مدرنیته، «مدرنیته‌آلود» نامیده و مشتمل بر چنین پدیده‌هایی شمرده شد: شهرنشینی، صنعتی‌شدن، رسانه‌های همگانی، افزونی سطح تولید و مصرف کالا و وجه نامحسوس، کیفی و محتوایی تحول جدید، «مدرنیته» نامیده شد که بر ویژگی‌هایی چنین استوار بود: انسان‌باوری، جهان‌باوری همسان‌شده، باور به اندیشه ترقی، خردباوری، سکولاریسم، ناسیونالیسم، تعریف جدید از عقل، فردگرایی، خردگرایی، علم باوری، و برابری حقوقی. این نکته پذیرفتنی است که «هواچه ایرانیان و غریبان»، سبب‌ساز تاریخ‌نویسی‌ها و تاریخ‌نگاری‌های عصر قاجاری شده بود، ولی به «شاه‌نامه» لوسی منجر گشته بود. رجوع کنید به: گیتی پورزکی، «مدرنیته و میرزا فتح‌علی‌خان آخوندزاده»، *نامه پژوهش* (سال ۵، شماره‌های ۱۸ و ۱۹، پائیز و زمستان ۱۳۷۹)، صص ۵۳ تا ۵۴؛ محسن خلیلی، «استغراب، استذلال، استنباط»، *نامه پژوهش* (سال ۵، شماره‌های ۱۸ و ۱۹، پائیز و زمستان ۱۳۷۹)، صص ۱۴ تا ۱۵؛ محسن خلیلی، «چشم به دست غرب، نسخه برای شرق»، *نامه پژوهش* (سال ۵، شماره‌های ۱۸ و ۱۹، پائیز و زمستان ۱۳۷۹)، صص ۱۸۸. در همین زمینه و بر سر واژه معاصر بودن و معاصر نامیدن کدام دوره از تاریخ ایران به عنوان «تاریخ معاصر»، نویسنده‌ای بر آن است که تعیین مقطع برای تاریخ «معاصر» ایران مقدور نیست؛ زیرا میان مقاطع مهمی مانند انقلاب مشروطیت، بنیان‌گذاری سلسله قاجاریه، و تأسیس سلسله صفویه، حرف و حدیث فراوان است. رجوع کنید به: سید مصطفی تقوی، «تأملی در نظریه‌های تاریخ معاصر»، *مطالعات تاریخی* (سال ۲، شماره ۸، تابستان ۱۳۸۴)، صص ۱۶. اما به مراحل کاستی‌های تاریخ‌نگاری معاصر ایران چنین برشماری شده است: فقر در تاریخ اقتصادی، اجتماعی، دیپلماسی و تاریخ فکر، عدم توجه به طبقه‌بندی منابع تاریخ، واقع‌یابی صرف بدون در نظر داشتن پیوند واقع‌یابی‌ها با سیر تاریخ، ناسنجیدگی‌های موزخان در حکم‌های تاریخی و قضاوت‌ها و عدم آشنایی با جامعه‌شناسی تاریخ و فلسفه تاریخ. رجوع کنید به: علی قیصری، «حقیقت و روش در تاریخ‌نگاری و علوم انسانی ایران معاصر»، *گفت‌وگو* (شماره ۱۳، پائیز ۱۳۷۵)، صص ۹۹.

نگارنده از میان گزارش‌های تاریخی عصر قاجار، یازده عنوان را مورد بررسی و مدافعه قرار داده است. نسخه‌های خطی برخی کتاب‌های منتشر نشده دوران قاجار مانند «زینة التواریخ» عبدالکریم بن علیرضا اشتهاوردی و محمدرضا منشی الممالک، «تاریخ ایل قاجاریه» اثر امامقلی میرزای قاجار، «مآثر محمدی» محمود میرزای قاجار متخلص به ثنا، «شمس التواریخ» میرزا عبدالوهاب اصفهانی قطره چهارمحالی، «زینة التواریخ» میرزا محمدرضی مستوفی تبریزی، و «تاریخ قاجاریه» میرزا محمدابراهیم بدایع‌نگار و میرزا محمدصادق همای مروزی مورد بررسی قرار نگرفته‌اند.

این یازده عنوان عبارت‌اند از:

«تاریخ محمدی»: محمد فتح‌الله بن محمدتقی ساروی (تألیف در سال‌های ۱۲۰۰ تا ۱۲۱۱ ه.ق.)؛ «مآثر سلطانیه»<sup>۱</sup>: عبدالرزاق بیگ مفتون دنبلی (تألیف به سال ۱۲۴۱ ه.ق.)؛ «تاریخ ذوالقرنین»<sup>۲</sup>: فضل‌الدین عبداللّٰبی خاوری شیرازی (تألیف و تحریر بین سال‌های ۱۲۴۹ تا ۱۲۶۲ ه.ق.)، «اکسیر التواریخ» علی‌قلی میرزا اعتضادالسلطنه (تألیف بین سال‌های ۱۲۵۳ تا ۱۲۵۹ ه.ق.)، «ناسخ التواریخ»<sup>۳</sup>: محمدتقی‌خان سپهر لسان‌الملک (تألیف

۱. برای کسب آگاهی از یک معرفی مختصر در باب شیوه تصحیح کتاب «مآثر سلطانیه» که توسط فیروز منصوری صورت گرفته است رجوع کنید به: فضل‌الله براقی، «نگاهی به تصحیح و چاپ جدید کتاب مآثر سلطانیه»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا (شماره‌های پیاپی ۹۲ و ۹۳، خرداد و تیر ۱۳۸۴) صص ۸۸ تا ۹۱، و برای اصل کتاب رجوع کنید به: عبدالرزاق بیگ مفتون دنبلی، مآثر سلطانیه، به کوشش فیروز منصوری (تهران: اطلاعات، ۱۳۸۳).

۲. در این مقاله به نکته‌هایی مهم درباره دلیل کتابت، زندگانی و مرگ و اهمیت کتاب تاریخ ذوالقرنین اشارت کافی رفته است: غلام‌حسین زرگری نژاد، «تاریخ ذوالقرنین متنی مهم درباره صدر تاریخ قاجاریه و میرزا فضل‌الله خاوری شیرازی»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا (سال ۲، شماره ۱، شماره پیاپی ۱۳، ۳۰ آبان ۱۳۷۷) صص ۵۳ تا ۵۶؛ یک معرفی مختصر و مفید نیز از نسخه چاپ شده دیگر این کتاب وجود دارد. رجوع کنید به: فضل‌الله حسینی شیرازی، تذکره خاوری: فتح‌علی‌شاه به روایت خاوری، تصحیح میرهاشم محدث (زنجان: زنجان، ۱۳۷۸)، سوسن اصیلی در این مقاله، کتاب فوق را معرفی کرده است؛ رجوع کنید به: سوسن اصیلی، فتح‌علی‌شاه به روایت خاوری، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا (سال ۴، شماره ۳، شماره پیاپی ۱۳۹، ۳۰ دی ۱۳۷۹) صص ۲۲ تا ۲۴؛ از این کتاب، تصحیح دیگری نیز صورت گرفته که به صورت مختصر و مفید برای جوانان چاپ شده است؛ رجوع کنید به: ناصر افشارفر، سرگذشت فتح‌علی‌شاه (تهران: اهل قلم، ۱۳۸۱).

۳. در معرفی «ناسخ التواریخ»، حسین احمدی چنین نوشته است: می‌خواسته است از حصار تنگ تاریخ نقلی خود را بربهند و بر عنصر تحلیل تکیه کند. اما چون به سفارش قدرت حاکم نوشته شده، غبار تعصب و غرض بر آن نیست. امواج مصلحت‌طلبی و تملق‌گویی و حس شاه‌دوستی کشتی اندیشه او را از رسیدن به مقصود بازداشته است؛ برای آگاهی از این نظرگاه انتقادی رجوع کنید به: حسین احمدی، «قدونظری در باب کتاب ناسخ التواریخ قاجاریه»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا (سال ۴، شماره ۲، شماره پیاپی ۱۳۹، ۳۰ دی ۱۳۷۹) صص ۲۸.

بین سال‌های ۱۲۵۸ تا ۱۲۷۴ ه.ق.)، «تاریخ نو» جهان‌گیر میرزای قاجار (تألیف به سال ۱۲۶۷ ه.ق.)، «فهرس التواریخ» رضاقلی‌خان هدایت (تألیف به سال ۱۲۶۸ ه.ق.)، «حقایق الاخبار»<sup>۱</sup> سید محمدجعفرخان حسینی خورموجی (تألیف به سال ۱۲۸۴ ه.ق.)، «تاریخ عضدی»<sup>۲</sup> احمد میرزا عضدالدوله (تألیف به سال ۱۳۰۴ ه.ق.)، «افضل التواریخ»<sup>۳</sup> میرزا غلام‌حسین خان افضل‌الملک (تألیف به سال ۱۳۱۴ ه.ق.) و «منتخب التواریخ» میرزا ابراهیم‌خان شیبانی صدیق‌الممالک (تألیف به سال ۱۳۲۲ ه.ق.)<sup>۴</sup>.

در میان کلیه نوشته‌های مرتبط با تاریخ دوران قاجاری، پژوهشی به چشم نمی‌خورد که توانسته باشد با کاربست یک واژه متجددانه و در عین حال بی‌طرفانه، مانند «هویت»، متون تاریخی قاجاری را به سطحی ارتقاء دهد که بتوان با آن به فهم و شناخت بن‌مایه اوضاع سیاسی، فرهنگی و اجتماعی جامعه ایران عصر قاجار نایل شد. قوی‌ترین و کارآمدترین مکتوبات هم‌پوند با بررسی روزگار قاجار، مانند آثار فریدون

۱. برای آگاهی از یک معرفی مختصر و مفید از «حقایق الاخبار» رجوع کنید به: تهماسب طالبی، «حقایق الاخبار ناصری اثر محمدجعفر خورموجی»، کتاب *ماه تاریخ و جغرافیا* (سال ۳، شماره ۱، شماره پیاپی ۲۵، ۳، آبان ۱۳۷۸).  
۲. نادره جلالی در مقاله: نادره جلالی، «یادداشتی پیرامون میرزا احمدخان عضدالدوله و کتاب تاریخ عضدی»، کتاب *ماه تاریخ و جغرافیا* (سال ۴، شماره ۳، شماره پیاپی ۳۹، ۲۰ دی ۱۳۷۹) به معرفی مختصر و مفید کتاب «تاریخ عضدی» پرداخته است. الهام ملک‌زاده در مقاله: الهام ملک‌زاده، «تقدیر بر جاب جدید کتاب تاریخ عضدی»، کتاب *ماه تاریخ و جغرافیا* (سال ۴، شماره ۳، شماره پیاپی ۳۹، ۳۰ دی ۱۳۷۹) به انتقاد از کتاب: احمد میرزا عضدالدوله، ناگفته‌های دربار فتحعلی‌شاه قاجار، به سعی حسن محمدی گرمساری (تهران: آفرینه، ۱۳۷۹) پرداخته و آن را نوعی دوباره‌کاری و بیهوده‌گرایی خوانده است. در مقاله دیگری با این ویژگی: هوشنگ خسروبیگی، «سلطان احمد میرزا عضدالدوله و کتاب تاریخ عضدی»، کتاب *ماه تاریخ و جغرافیا* (سال ۶، شماره‌های ۶، ۷، شماره‌های پیاپی ۶۷۰، ۶۷۱ فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۲) به معرفی شخصیت عضدالدوله و ویژگی‌های کتاب «تاریخ عضدی» پرداخته است.

۳. دو مقاله با ویژگی‌های: نادره جلالی، «شرحی از احوالات ناگفته غلام‌حسین خان افضل‌الملک»، کتاب *ماه تاریخ و جغرافیا* (سال ۳، شماره ۹، شماره پیاپی ۳۳، ۳۱ تیر ۱۳۷۹)؛ اکبر خوشزاد، «بررسی آثار غلام‌حسین خان افضل‌الملک»، کتاب *ماه تاریخ و جغرافیا* (سال ۶، شماره ۱۲، شماره پیاپی ۷۲، مهر ۱۳۸۲) به شرح احوال و آثار افضل‌الملک اختصاص یافته‌اند.

۴. نگارنده عاقدانه و با بهره‌گیری از پند صائب استاد محترم دکتر زرگری‌نژاد، رستم التواریخ رستم‌الحکماء را بررسی نکرده است؛ از شگفت‌انگیزترین و بارزترین پدیده‌های هذیان‌نویسی به جای روایت رخدادهای تاریخی است. رجوع کنید به: غلام‌حسین زرگری‌نژاد، «رستم‌الحکماء: هذیان به جای تاریخ»، کتاب *ماه تاریخ و جغرافیا* (سال ۴، شماره‌های ۱ و ۲، شماره‌های پیاپی ۳۷ و ۳۸، آذر ۱۳۷۹) ص ۷۶، وانگهی، بخش اعظم این کتاب، بلکه کل کتاب به دوران صفویه، افشاریه و زندیه اختصاص یافته و از دایره مورد نظر نگارنده که بررسی گزارش‌های تاریخی عصر قاجاری است، بیرون افتاده است.

آدمیت، نیکسی کدی، یرواند ابراهامیان، جان فوران، احمد اشرف، جوان کول، محمدجواد شیخ الاسلامی، علی رضا شیخ الاسلامی، حامد الگار، فرزین وحدت، عبدالهادی حائری، محمد توکلی طرقي، مونيكا رينگز، پيتر آوري، موسی نجفی، غلام حسین زرگری نژاد، هما ناطق و محمدعلی همایون کاتوزیان هیچ کدام بر این شیوه نرفته و قصدشان بررسی متون گزارش گرانه/ تاریخی عصر قاجاری نبوده است.

بنابراین، نگارنده مدعی است که این پژوهش دست کم از زاویه ای بکر و نو قصد دارد مشکله تدویم یافته حیات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی ایران معاصر را با تکیه بر فهم دوران قاجاری بشناسد. نزدیک ترین پژوهش به این نوشتار، کتاب «تبارشناسی هویت جدید ایرانی (عصر قاجاریه و پهلوی اول)» است که نویسنده آن از منظری خاص به موضوع نگریسته: از آن جا که موضوع هویت و به خصوص هویت عام اجتماعی یا هویت ملی، یکی از مهم ترین مسائل امروز ایران و ایرانیان است و «بازساختن» هویت جدید ایرانی، لازمه زندگی در روزگار حاضر تلقی می شود، ناگزیر می بایست کار را از سرچشمه آغاز کرد و روندهای تاریخی تأسیس هویت جدید ایرانی را به دقت دنبال کرد.<sup>۱</sup>

به نظر می رسد «محمدعلی اکبری» دل مشغولی دیگری غیر از آنچه نگارنده در پیش گرفته، دارد؛ زیرا می خواهد بن مایه دولت سازی جدید و ملت سازی نوین برخاسته از آرزوها و آرمان های انقلاب مشروطیت را بررسی کند. بنابراین، وجه نظر خود را معطوف به گفتمان های دولت/ملت ساز کرده و خواسته مسیر تغییر شکل ساختار سیاسی از دولت مستبد به دولت مطلقه و سپس رشد تدریجی مؤلفه های دموکراتیک را نشان دهد. این تعبیری است که «پیتر برک» در باب اهمیت کاربست مفهوم هویت ملی،

۱. محمدعلی اکبری، تبارشناسی هویت جدید ایرانی (عصر قاجاریه و پهلوی اول) (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴) ص ۵۸؛ پرسش اساسی کتاب از این قرار است: کدام مقتضیات تاریخی پرداختن به هویت جدید ایرانی را در روزگار قاجاران و پهلوی اول اجتناب ناپذیر کرد؟ کوشش ها برای دستیابی به این هویت جدید چه روندی را طی کرد؟ از کدام منازل گذر کرد؟ و سوالی، از میان صورت های ممکن یا مطرح هویت جدید ایرانی، کدام یک به عنوان گفتمان اصلی هویت سازی ملی توفیق تحقق آن را داشت؟ هویت جدید ایرانی در پروژه هویت سازی ملی متأخر واجد چه خصوصیت های اساسی بود؟ رجوع کنید به: همان، ص ۲.

به شکل سرود ملی، پرچم ملی، شعائر ملی، مراسم روز ملی و بررسی حافظه، خاطرات، تخیل، نمادها و زبان در ایجاد و تکوین اجتماعات ملی یادآور شده و توصیه کرده است که اگر در کار نگارش‌های تاریخی درآید به تاریخ‌نویسی صحیح کمک شایانی می‌کند.<sup>۱</sup>

در کتاب «تبارشناسی هویت جدید ایرانی» تعارض میان پاره‌های موزاییکی جامعه ایران مانند نزاع قباایل و ایلات، ستیز جماعت‌های شهری و روستایی، مناقشه‌های دینی و مذهبی و تعارض میان بلوک‌های قدرت محلی - منطقه‌ای با حکومت مرکزی مورد بحث قرار گرفته و از فقدان هویت عام جامعه‌ای یا «هویت ملی» این استنتاج به عمل آمده که شکل‌گیری گفتمان‌های جدید دولت / ملت‌ساز، بر بنیانی متجددانه مانند قانون اساسی، امری طبیعی بوده است. به زعم نویسنده، «هویت فرآورده‌ای تاریخی است که مرتباً بازتأسیس می‌شود».<sup>۲</sup>

بنابراین، تاریخ هویت‌ها، سرگذشت پیوسته و ثابت «من و ما»ها در تاریخ نیست. «حسین کچویان» نیز در کتاب «تطورات گفتمان‌های هویتی ایران» بر این باور است که بررسی گفتمان‌های هویتی در ایران، بخشی از مطالعه تاریخ تجدّد هم هست که با درماندگی نظری و عملی عباس میرزا در مقابل «پی‌بر آمده زویر» فرستاده ناپلئون، آغاز می‌شود. در واقع کچویان به درستی دریافته است که «هویت در صورت خاص و ویژه‌اش، نه در جریان حدیث نفس و تفحص از هستی خود در انزوا، بلکه از خلال مواجهه با «غیر»ی در بیرون از حیطه هستی ما (فردی و جمعی)، سربرمی‌آورد».<sup>۳</sup>

۱. پیتز برگ، «کاربرد الگوها، روش‌ها و مفاهیم محوری نظریه اجتماعی در تاریخ»، ترجمه حسین‌علی نوذری، تاریخ معاصر ایران (سال ۶، شماره ۲۳، پائیز ۱۳۸۱) ص ۲۸۲.

۲. رجوع کنید به محمدعلی اکبری، منبع پیشین، ص ۸.

۳. حسین کچویان، تطورات گفتمان‌های هویتی ایران: ایرانی در کشاکش با تجدّد و ما بعد تجدّد (تهران: نی، ۱۳۸۴) ص ۱۶۰ نویسنده به درستی بر این باور است که مسأله ایران در تاریخ معاصر آن، چیزی جز مسأله هویت و متغیرات آن نیست. کما این‌که می‌توان گفت که مشکله ایران طی همین دوره به غیر از مشکله تجدّد و پیامدهای آن نیست، بنابراین اگر «مواجهه» یا «غیر» شرط درک از «خود» باشد، آغاز پیدایش مسأله هویت را می‌بایست با آغاز سلسله قاجار یکی دانست تنها با اندکی همراهی نکردن بخت و اقبال؛ زیرا ایرانیان به سختی در مقابل روسیه تزاری شکست خوردند و ناتوانی خود را در درک هم خود و هم دیگری نشان دادند. رجوع کنید به

حسین کچویان نظورات گفتمان‌های هویتی در تاریخ معاصر ایران را بررسی نموده و به دوره پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز می‌پردازد. هدف او بررسی سیر ترقی و تکامل گفتمان‌های هویتی است و گه‌گاه صیوروت‌های ایدئولوژیک را نیز به جای گفتمان‌های هویت می‌نشانند. راه و روش نگارنده در جایی از مثنی حسین کچویان جدا می‌شود؛ چراکه هدف از نگارش کتاب حاضر صرفاً به سخن واداشتن متون مورخان قاجاری به مدد مدلی برساخته و مصنوع از هویت است.

پژوهش‌های مربوط به هویت اکنون به دلایلی چند، در ایران معاصر همگان را سخت به خود مشغول داشته است. محمد توکلی طرقي نیز در کتاب *تجدد بومی و بازاندیشی تاریخ* به شیوه‌ای مستوفای بحث *تجدد بومی* پرداخته و *تجدد* را ویژه غرب جغرافیایی ندانسته *تجدد* فرآورده خرد غربی نبوده بلکه *فراساخته* روند آمیزش و پیوند فرهنگ‌ها و مردمان سراسر جهان و پیدایش تجربیات نوینی در *بازنگری و بازآرایی آینده‌نگرانه* خویش بوده است. وی، آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین را آزمایشگاه‌های *تجدد* خوانده و بر این باور است که *موده‌های فرهنگ* جدید اروپا با مدرنیّت، ابتدا، در این کشورها و قاره‌ها پیدا شد و سپس به اروپا منتقل و در آن‌جا به طرزی نمادین جلوه نمود. ولی *بازپردازی مفهوم ملت*، ایران و ملت ایران زمانی در گزارش تاریخ و گفتمان سیاسی ایران، به زعم وی، فراهم آمد که *رویارویی و داد و ستد فرهنگی* با فرنگ در سده‌های دوازده و سیزده ه.ق. / هجده و نوزده م. آغاز شده بود. این ایران و ملت نوپرداخته که از پیوند متون کهن و آثار باستانی برخاسته شده بود «نحوه<sup>۳</sup> جدیدی را برای بازتولید و گزارش گذشته، زبان و فرهنگ ایرانی فراساخت. تاریخ‌نگاری ایران‌مدار، جایگزین تاریخ‌نویسی اسلامی شد و گذشته‌های خاموش و فراموش‌شده پیش از اسلام، پرشکوه جلوه کرد. در این گذشته نو ساخته، به گمان وی،

همان، صص ۶۵ و ۷۳.

۱. مشخصات کتاب از این قرار است: محمد توکلی طرقي، *تجدد بومی و بازاندیشی تاریخ* (تهران: نشر تاریخ ایران،

۱۳۸۲)

۲. همان، ص ۷.

کیومرث، انسان نخستین و آغازین پادشاه بشر، مزدک نظریه‌پرداز آزادی و برابری، کاوه آهنگر، بنیان‌گذار جنبش‌های ملی، و انوشیروان، پادشاهی عدل‌پرور و مشروطه‌مسلك برشمرده شدند.<sup>۱</sup> به گمان وی:

در گستره فکر تاریخی، هر خاطره‌گزینی با خاطره‌زدایی همراه و هر آرمان‌سازی‌ای با اهریمن‌پردازی‌ای همگام بود. در این یادگزینی‌ها و یادزدایی‌ها، گذشته بازآفریده و آواهای خاموش، بازگو می‌شد. این بازآفرینی‌ها و بازگویی‌ها، برآیند نمایش‌گری‌ها و سخن‌ورزی‌هایی بدیع و استادانه بود که پس از چندین نسل روی‌گردانی از هویتی و برگزیدن هویتی نو را ممکن ساخت.<sup>۲</sup>

او وقایع‌نگاری را «نقل و افعات اتفاقیه در گذشت تدریجی زمان»، و تاریخ‌نگاری را، «گزارش به‌هم‌پیوسته‌ای با آغاز و انجامی عبرت‌آموز از گذشته»<sup>۳</sup> دانسته است. توکلی طرقی معتقد است نمایان‌شدن نخستین رگه‌های تاریخ‌نگاری مدرن در ایران، حاصل به‌هم‌پیوستگی مکان و زمان تاریخی به‌طوری بدیع و نوبافت‌شدن گزارش تاریخ بر اساس شرح‌های ایران‌مدارانه و زمان‌مندانه از تاریخ است.<sup>۴</sup> به تعبیر وی، هدف تاریخ‌نگاری‌های جدید عصر قاجاری «بازنمود ایران در دوره‌های متفاوت و دگرگونی‌های پسندیده در آینده» بود و به مثابه طرح گزارشی کشورمدار از گذشته و در

۱. همان، صص ۷ و ۹.

۲. همان، ص ۱۰؛ به تعبیر وی در این کوشش‌های آینده‌ساز که خواهان بازیابی عظمت «از دست رفته»ی ایران بودند معانی کهن مفاهیم کلیدی‌ای چون «ایران»، «ملت»، «کشور»، «ملم» و «سیاست» کنار رفت و باری نو بر آن‌ها افزوده شد. این مفاهیم زمان‌مند و آینده‌نگر از آن جهت مهم، برشمرده می‌شوند که هر ایرانی با هر هویت و مسلک سیاسی و بینش تاریخی‌ای با این مفاهیم زیسته و به یاری آن‌ها، خود و زیست بوم‌اش را شناخته است.

۳. همان، ص ۱۱؛ بر این اساس، «منظور از گزارش تاریخ (Historical Narration)، چگونگی آغاز و انجام متون تاریخی و پیوند رویدادها در برنمودن (Representation) گذشته است. رجوع کنید به همان، ص ۲۵.

۴. همان، ص ۱۴؛ به تعبیر وی، در دوره‌ای که ایرانیان ناظر تسخیر سرزمین‌های مجاور بودند و اروپاییان را چیره بر جهان قدیم می‌یافتند نگرانی درباره آینده، یکی از جوانب مهم تاریخ‌نگاری شده بود. در آن زمانه تاریخ‌نگار دیگر نمی‌توانست تنها به نقل رویدادهای گذشته بپردازد. تاریخ به ابزاری برای برانگیختن ملت و همگانی‌کردن حکومت تبدیل گشت، نوعی عشق و کوشش برای مبدأ خویش را شناختن، پی افکندن تاریخ بیدارساز ملت ایران، پیشینه ایرانی‌بودن رسوم پسندیده غربی، بازگشت به خویشتن با اقتباس از فرهنگ به همراه رویگردانی از همبستگی تاریخی با اعراب، جاری شدن نوعی فرهنگستایی عرب‌ستیزانه، ویژگی تاریخ‌نگاری‌های سده سیزدهم ایران بود که با بهره‌گیری از متون داستانی، کنارگذاشتن نظام گزارش‌نویسی پیشینیان، و ارائه روایاتی به‌هم‌پیوسته از گذشته و حال ایران، فراهم می‌آمد. همان، صص ۲۲ و ۲۴ و ۵۴ و ۵۵.

مسیر بازسازی و بازپردازی هویت فرهنگی ایران<sup>۱</sup> به شمار می‌آمد.

باورهای محمد توکلی، پذیرفتنی است و نگارنده زیر تأثیر برخی از نگرش‌های وی، بارزدهای هویتی را با دقت بیش‌تری، به‌ویژه در بخش پاره‌های ایرانی برساننده هویت، بازنمایی کرده است.

سید محسن حسینی مؤخر در دو کتاب خویش<sup>۲</sup>، نشان داده است که حجم وسیع آثار در باب هویت، هویت ملی و هویت ایرانی به منظور رویارویی با چالش‌ها و بحران‌های پیش روی هویت ایرانی و جست‌وجوی راه‌های برون‌رفت از آن مکتوب شده‌اند؛ چراکه ایرانیان به لحاظ موقعیت خاص جغرافیایی و سیاسی همواره در معرض تعامل با کشورها، اقوام، گفتمان‌ها، مذاهب و آیین‌های گوناگون قرار داشته‌اند.<sup>۳</sup> در این زمینه، به ویژه فصلنامه «مطالعات ملی»، نقشی پیشرو داشته است.

هر یک از نویسندگان قبل، «هویت» را از زاویه‌ای بررسی کرده، که نشان‌گر ژرفا و گستره دامنه مفهومی آن است: نجاتی حسینی<sup>۴</sup> (بررسی طیف هویت‌های تاریخی -

۱. همان، صص ۴۱ و ۴۲؛ توکلی، محمدتقی لسان‌الملک سپهر، علی‌قلی میرزا اعتضادالسلطنه، و صدیق‌الممالک شیبانی را بدایع‌نگاران تاریخ‌نویس می‌نامد که در پی نوآوری در گزارش تاریخ بودند. روایت ایران‌منار از گذشته و حال را وجهه همت خود قرار داده بودند، به بادپردازی می‌پرداختند و نظام جدیدی را نه تقلید از فرنگیان بلکه «بازگشت به خویش» و بازآموزی رسوم ایرانی‌الاصل می‌پنداشتند که به جای نوشتن شرح حال پادشاهان به نگارش شرح حال ایران پرداخته بودند؛ نشان به آن نشان که به تعبیر وی، اعتضادالسلطنه «دفتر پهلوی» را از کیومرث آغازیده و به محمّدشاه ختم کرده بود. همان، صص ۴۱ و ۴۲ و ۵۱ و ۵۲.

۲. سید محسن حسینی مؤخر، خلاصه مقالات نخستین هم‌اندیشی هویت ایرانی: مفاهیم، مؤلفه‌ها و راهبردها (تهران: مرکز تحقیقات زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۳)؛ و سید محسن حسینی مؤخر، کتابشناسی هویت ایرانی (تهران: مرکز تحقیقات زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۳).

۳. سید محسن حسینی مؤخر، خلاصه مقالات، ص ۱؛ سید محسن حسینی مؤخر، کتابشناسی، صص ۲ و ۱؛ وی دلایل اهمیت بازنشاسی هویت ملی ایرانیان را چنین برشماری کرده است: تأثیر آن در شکل‌گیری یا تحول حوزه‌ها و نظام‌های اجتماعی، شناخت آگاهانه ملت ایران از گذشته، حال و آینده خود، اهمیت آن در روند توسعه و نیز برنامه‌ریزی‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، ساختار و ترکیب جمعیتی خاص در ایران، چالش‌ها و بحران‌های پیش روی هویت ایرانی، سید محسن حسینی مؤخر، خلاصه مقالات، صص ۲ و ۱.

۴. سید محمود نجاتی حسینی، «واکاوی هویت تاریخی، تاریخ‌نگاری و جامعه‌شناسی تاریخی ایران: ملاحظات نظری و روش‌شناختی»، مطالعات ملی (سال ۴، شماره ۱، شماره پیاپی ۱۵، ۱۳۸۲)؛ نویسنده بر این باور است که مطالعات تاریخی اعم از تاریخ‌نگاری و جامعه‌شناسی تاریخی، ابزاری نظری و روش‌شناختی برای مشخص نمودن هویت تاریخی جامعه است. اگر پذیرفته شود که هویت دربردارنده کیستی و چستی هر فرد در بستر زمانی و مکانی یعنی تاریخ، فرهنگ و جامعه است آن‌گاه جایگاه تاریخی، فرهنگی و اجتماعی اعضای یک جامعه معین، روشن می‌شود و هویت‌یابی که از این طریق به دست می‌آید منجر به تعلق تاریخی، فرهنگی و اجتماعی می‌گردد.

اجتماعی، اقتصادی، آلمان‌گرا، ملی‌گرا و دین‌گرا در ایران طی دو هزار و پانصد سال)، راعی<sup>۱</sup> (واکاوی مؤلفه‌های هویت ملی ایران- فرهنگ ایرانی، زبان فارسی، وطن‌دوستی، خون و نژاد، دین مشترک- از منظر تاریخ‌نگاری زرین‌کوب)، صالحی<sup>۲</sup> (تاریخ و اقلیم از منظر ملک‌الشعراء بهار و نقش زنده‌سازی ملیت در حس احتفاظ مایملک)، بهرامی<sup>۳</sup> (نقش ایرانی‌ت، اسلامیت و تجدد در فرآیند تکامل هویت‌یابی ایرانیان و اندیشه تاریخ ملی در تاریخ‌نگاری ایرانیان عربی‌نویس)، بیانی<sup>۴</sup> (بی‌نیازی از هویت‌سازی با پذیرش عناصر پیشینه‌دار و ایرانی سرزمین، مرز، فرهنگ، دین و قومیت)، معظم‌پور<sup>۵</sup> (بررسی اندیشه ملیت مبنای هویت ایرانی در آثار کاظم‌زاده ایرانشهر)، گل محمدی<sup>۶</sup> (ممکن بودن کسب هویت تنها از شیوه انکار آگاهانه ابهام و کنار گذاشتن تفاوت‌ها)، عیوضی<sup>۷</sup>

- 
- بنابراین با جامعه‌شناسی تاریخی دایره‌المعارف، تحلیلی، تفهیمی، مارکسیستی و تکامل‌گرا، مسأله هویت‌های تاریخی فردی، گروهی، جمعی، نهادی، ساختاری و تمدنی قابل واکاوی است. مقایسه گونه‌های پژوهش‌های تاریخی، نشان می‌دهد که می‌توان از رویه‌های گام‌شمارانه، روندپژوهی، ساختارپژوهی، تاریخ-جامعه‌شناسانه و از واحدهای تحلیل و مطالعه جداگانه‌ای چون رویدادهای تاریخی، فرآیندهای تاریخی-اجتماعی، دوره‌های تاریخی-اجتماعی، و جامعه‌شناسی تاریخی بهره گرفت. همان، صص ۱۵۲ و ۱۶۷ و ۱۷۵.
۱. سجاد راعی گلوچه، «هویت ملی و ایرانی‌گری در تاریخ‌نگاری زرین‌کوب»، *مطالعات ملی* (سال ۴، شماره ۱)، شماره پیاپی ۱۵، ۱۳۸۲)، صص ۱۲۸ تا ۱۴۰؛ نویسنده، تاریخ ایران قرون نخستین اسلامی را استمرار گذشته باستانی دانسته و به مورخی باستان‌گرا اشارت کرده که به بازآفرینی هویت ملی ایران بر اساس گفتمان ایرانشهری، نظام شاهنشاهی، قلمرو پادشاهی ایران و قرآیزدی پادشاه ایران، دست یازیده است. همان، ص ۱۲۲.
  ۲. نصرالله صالحی، «بهار و آمال ملی»، *مطالعات ملی* (سال ۴، شماره ۱۴، زمستان ۱۳۸۱)، صص ۴ و ۱۰۵.
  ۳. روح‌الله بهرامی، «تاریخ ملی در اندیشه تاریخ‌نگاران ایرانی عربی‌نویس»، *مطالعات ملی* (سال ۴، شماره ۲، شماره پیاپی ۱۶، ۱۳۸۲)، و «تاریخ‌نگاری ایرانی و هویت ملی»، *مطالعات ملی* (سال ۴، شماره ۱۴، زمستان ۱۳۸۱) ص ۵۳؛ نویسنده بر این باور است که ابن مقفع، ابوحنیفه دینوری، ابوعلی مسکویه و ابومنصور ثعالبی می‌خواسته‌اند با وجود تسلط دین اسلام و غلبه سیاسی و نظامی اعراب، حیات مستمر عنصر ایرانی را نشان دهند و تاریخ و هویت ایرانی را به‌طور مداوم و فعال در عرصه تاریخ زنده نگاه دارند. تاریخ ملی در اندیشه ... همان، صص ۳۱ و ۳۰.
  ۴. شیرین بیانی [و دیگران] «تاریخ‌نگاران و هویت»، *مطالعات ملی* (سال ۴، شماره ۱، شماره پیاپی ۱۵، ۱۳۸۲)؛ و «تاریخ‌نگاران و هویت ملی»، *مطالعات ملی* (سال ۴، شماره ۲، شماره پیاپی ۱۶ و ۱۳۸۲) ص ۲۴۵.
  ۵. اسماعیل معظم‌پور، «ملیت و هویت: تأملی در نسبت ملیت و هویت ایرانی در افکار کاظم‌زاده ایرانشهر»، *مطالعات ملی* (سال ۵، شماره ۴، شماره پیاپی ۲۰، ۱۳۸۲) ص ۸۷.
  ۶. احمد گل‌محمدی، «جهانی‌شدن و بحران هویت»، *مطالعات ملی* (سال ۳، شماره ۱۰، زمستان ۱۳۸۰) ص ۱۷.
  ۷. محمد رحیم عیوضی، «جهانی‌شدن و هویت‌های قومی»، *مطالعات ملی* (سال ۳، شماره ۱۰، زمستان ۱۳۸۰) ص ۱۲۴.

تأثیر جهانی شدن بر هویت‌های خُرد)، متین<sup>۱</sup> (پوشاک ابزار کارآمد و مؤثر در پیشبرد هویت‌سازی و هویت‌پردازی)، حسنی<sup>۲</sup> (تعریف هویت ایللی)، منصورنژاد<sup>۳</sup> (نقد و بررسی اندیشه‌های سید جواد طباطبایی در باب تعریف هویت سه‌پایه‌ای از فرهنگ تمدن ایرانی)، مروار<sup>۴</sup> (اندیشه‌های رضا داوری)، خلیلی<sup>۵</sup> (پیوند پرسش عقب‌ماندگی با غرب‌زدگی در آثار جلال آل احمد)، ابراهیمی دینانی<sup>۶</sup> (دین و اندیشه‌ورزی خصیصه هویت ایرانی)، جمشیدی<sup>۷</sup> (اندیشه هویت اشرافی و سازگاری اندیشه ایرانی با آیین حنیف) نصری<sup>۸</sup> (هویت قدسی و خاستگاه سرمدی انسان)، احمدی<sup>۹</sup> (هویت‌های کم‌گسترده مانند قومیت و هویت‌های گسترده مانند ملتیت، هویت منطقه‌ای و هویت جهانی)، قادری<sup>۱۰</sup> (هویت‌های سلطنتی، دینی یا قبیلگی)، قربانی<sup>۱۱</sup> (برتری عنصر مذهب در بازنمایی هویت ملی و اهمیت اسلام در هویت ملی ایرانی)، پورسعید<sup>۱۲</sup> (توبه مدام

۱. بیمان متین، «پوشاک و هویت قومی و ملی»، *مطالعات ملی* (سال ۵، شماره ۳، شماره پیاپی ۱۹، ۱۳۸۳) ص ۴۷.
۲. سید قاسم حسنی، «نسبت هویت ایللی و هویت قومی در ایلات و عشایر ایران»، *مطالعات ملی* (سال ۵، شماره ۳، شماره پیاپی ۱۹، ۱۳۸۳) ص ۸۶.
۳. محمد منصورنژاد، «تأملی در نگاه دکتر جواد طباطبایی به هویت ایرانی در تعامل با هویت اسلامی و غربی»، *مطالعات ملی* (سال ۵، شماره ۴، شماره پیاپی ۲۰، ۱۳۸۳) ص ۱۱.
۴. محمد مروار، «هویت ایرانی در اندیشه رضا داوری اردکانی»، *مطالعات ملی* (سال ۵، شماره ۴، شماره پیاپی ۲۰، ۱۳۸۳) ص ۳۴.
۵. رضا خلیلی، «غرب‌زدگی و هویت: جلال آل احمد و پاسخ به پرسش تنیدگی»، *مطالعات ملی* (سال ۵، شماره ۴، شماره پیاپی ۲۰، ۱۳۸۳) صص ۵۵ تا ۵۷.
۶. غلام‌حسین ابراهیمی دینانی، غلامرضا اعوانی، و نورالله قیصری [میزگرد با] «روشنفکران ایرانی و هویت»، *مطالعات ملی* (سال ۵، شماره ۴، شماره پیاپی ۲۰، ۱۳۸۳) ص ۲۱۵.
۷. محمدحسین جمشیدی، «هویت اشرافی حکیم شهید سهروردی»، *مطالعات ملی* (سال ۵، شماره ۲، شماره پیاپی ۱۸، ۱۳۸۳) ص ۱۱.
۸. قدیر نصری، «هویت قدسی: تأملی در رهیافت هویت‌شناختی سید حسین نصر»، *مطالعات ملی* (سال ۵، شماره ۴، شماره پیاپی ۲۰، ۱۳۸۳) ص ۴۵.
۹. حمید احمدی، «جهانی‌شدن، هویت قومی با هویت ملی؟»، *مطالعات ملی* (سال ۳، شماره ۱۱، بهار ۱۳۸۱) ص ۱۴.
۱۰. حاتم قادری، «چالش‌های دولت و هویت ملی در گذشته و حال»، *مطالعات ملی* (سال ۳، شماره ۱۱، بهار ۱۳۸۱) ص ۱۴۰.
۱۱. قدرت‌الله قربانی، «هویت ملی از دیدگاه شهید مطهری»، *مطالعات ملی* (سال ۵، شماره ۲، شماره پیاپی ۱۸، ۱۳۸۳) صص ۸۱ تا ۸۰.
۱۲. فرزاد پورسعید، «هویت مدرن دینی و طرح ناتمام روشنفکری: تأملی در نظریات هویت‌شناختی عبدالکریم سروش»، *مطالعات ملی* (سال ۵، شماره ۲، شماره پیاپی ۱۸، ۱۳۸۳) صص ۹۴ تا ۹۵.

هر فرهنگی از پیشینه‌های خود با شاقول حق و باطل)، جعفری<sup>۱</sup> (کوشش ناکام صادق هدایت در خویشتن‌یابی فردی و هویت‌یابی جمعی)، و جهاننگلو<sup>۲</sup> (برتری و ترجیح عنصر دینی هویت به جای عنصر اسلامی هویت).

حمید احمدی، فریدون الهیاری، ناصر تکمیل همایون، محمد ترکمان، حسن حضرتی، اسماعیل حسن‌زاده، مهدی صلاح، داریوش قنبری، حمید کرمی‌پور، ذکراالله محمدی، جهان‌گیر معینی علم‌داری و علی‌رضا ملایی توانی در مقاله‌های خود<sup>۳</sup> که

۱. سیاوش جعفری، «صادق هدایت: نویسنده‌ای متفاوت و کوششی ناکام برای خویشتن‌یابی فردی و هویت‌یابی ملی»، *مطالعات ملی* (سال ۵، شماره ۲، شماره پیاپی ۱۸، ۱۳۸۳) ص ۱۲۹.
۲. رامین جهاننگلو [و دیگران، میزگرد] «روش‌فکران ایرانی و هویت»، *مطالعات ملی* (سال ۵، شماره ۲، شماره پیاپی ۱۸، ۱۳۸۳) ص ۲۴۴.
۳. حمید احمدی، «هویت ملی ایرانی در گستره تاریخ»، *مطالعات ملی* (سال ۴، شماره ۱، شماره پیاپی ۱۵، ۱۳۸۲)؛ فریدون الهیاری، «بازنمایی مفهوم ایران در جامع‌التواریخ رشیدالدین فضل‌الله همدانی»، *مطالعات ملی* (سال ۴، شماره ۱، شماره پیاپی ۱۵، ۱۳۸۲)؛ ناصر تکمیل همایون، محمد ترکمان و حسن حضرتی، «تاریخ‌نگاران و هویت»، *مطالعات ملی* (سال ۴، شماره ۱۴، زمستان ۱۳۸۱)؛ اسماعیل حسن‌زاده، «گفت‌وگو هویت ملی در تاریخ‌نگاری کسروی»، *مطالعات ملی* (سال ۴، شماره ۱۴)؛ و «اندیشه مشیت الهی در تاریخ‌نگاری اسلامی: مطالعه موردی تاریخ جهان‌گشای جوینی»، در کتاب: حسن حضرتی آینه کوشش و گردآوری دانش تاریخ و تاریخ‌نگاری اسلامی (قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۲)؛ و «هویت ایرانی در تاریخ‌نگاری بیهقی و جوینی»، *مطالعات ملی* (سال ۴، شماره ۱، شماره پیاپی ۱۵، ۱۳۸۲)؛ مهدی صلاح، «هویت ایرانی از منظر تاریخ سیستم با تکیه بر نقش صفاریان در بازسازی هویت ملی»، *مطالعات ملی* (سال ۴، شماره ۲، شماره پیاپی ۱۶، ۱۳۸۲)؛ داریوش قنبری، «بررسی مقایسه‌ای هویت ملی از دیدگاه محمود افشار و رشید یاسمی»، *مطالعات ملی* (سال ۴، شماره ۱، شماره پیاپی ۱۵، ۱۳۸۲)؛ حمید کرمی‌پور، «عباس اقبال آشتیانی و هویت ایرانی»، *مطالعات ملی* (سال ۴، شماره ۲، شماره پیاپی ۱۶، ۱۳۸۲)؛ ذکراالله محمدی، «هویت ملی در تاریخ‌نگاری مشیرالدوله بیرونی»، *مطالعات ملی* (سال ۴، شماره ۲، شماره پیاپی ۱۶، ۱۳۸۲)؛ جهان‌گیر معینی علم‌داری، «تجلی وجدان تاریخی در بوم: هایدگر و سرچشمه‌های تاریخی- مکانی هویت»، *مطالعات ملی* (سال ۴، شماره ۱۴، زمستان ۱۳۸۱)؛ علیرضا ملایی توانی، «مجله آینده و تاریخ‌نگاری مبتنی بر هویت ملی»، *مطالعات ملی* (سال ۴، شماره ۱۴، زمستان ۱۳۸۱)؛ و «هویت ایرانی در تاریخ‌نگاری ملکزاده»، *مطالعات ملی* (سال ۴، شماره ۲، شماره پیاپی ۱۶، ۱۳۸۲)؛ الهیاری بر بازسازی مجدد ایران‌شهر، هویت و موجودیت سیاسی ایران‌شهری، شکل‌گیری حکومتی مبتنی بر نظریه ایرانی و بازنمایی مفهوم ایران تأکید کرده است؛ همان، ص ۵۵ تکمیل همایون، ترکمان و حضرتی تاریخ‌نگاری را ابزاری برای سلطه یک قوم، فرهنگ یا تمدن، جلوگیری از نابود شدن قوم، ملت، فرهنگ و تمدن، خلق نوعی مشروعیت و بقای خود دانسته و بر این نکته اصرار ورزیده‌اند که کتاب‌های تاریخ را باید به عنوان کلید فهم و درک هویت در نظر آورد و نه آن که تمامیت تاریخ را از آن مستفاد کرد؛ همان، ص ۲۵۷ و ۲۵۸ و ۲۷۵. حسن‌زاده از منظومه فکری موزخ سخن به میان آورده که عبارت از آگاهی از آیین زندگی و راه جهان‌داری است که موزخ در خلال نگارش تاریخ خود، آن را باز می‌تاباند؛ همان، ص ۶۳ در مقاله‌ای دیگر بر این نکته پافشاری کرده که جوینی از نهایت توان‌مندی‌های جامعه ایران در ایجاد هم‌بستگی اجتماعی و احیاء گذشته ایران در کنار دین، به مؤلفه‌های فرهنگی و قومی مثل اسطوره و نماد تشبیه جسته است؛ همان، ص ۹۶ و ۹۷. صلاح از شاخص‌های هویت ایرانی در تاریخ سیستم مانند حدیث پادشاهی، پهلوانی، دوره اساطیری، آیین مردم، اعتقاد و مذهب پادشاهان ایرانی،

نشانه‌ای از پیوند میان مؤلفه‌های هویت و تاریخ‌نگاری است، به مسائلی از قبیل هویت ملی ایرانی در گستره تاریخ، بازتابی مفهوم ایران در «جامع‌التواریخ همدانی»، هویت به منزله عنصر تأثیرگذار در کتابت گزارش‌های تاریخی، هویت ملی در تاریخ‌نگاری کسروی، اندیشه‌ی مشیت الهی در جهان‌نگشای جوبنی، هویت ایرانی از نگاه تاریخ سیستان، هویت ملی از دیدگاه محمود افشار و رشید یاسمی، هویت ایرانی از منظر عباس اقبال، هویت ملی در تاریخ‌نگاری پیرنیا، سرچشمه تاریخی-مکانی هویت در اندیشه‌های دیگر، و هویت ملی و ایرانی در مجله آینده و تاریخ‌نگاری ملک‌زاده، پرداخته‌اند. آن‌ها نشان داده‌اند که میان بن‌مایه‌های هویتی و شیوه گزارش‌نویسی تاریخی چگونه پیوند برقرار شده است.

دو مجموعه مقاله دیگر نیز به اهتمام «علی‌اکبر علی‌خانی» منتشر شده که نویسندگان<sup>۱</sup> گوناگون آن، به موضوع‌های متنوعی اشاره کرده‌اند: هویت به مثابه

سرزمین مورد توجه پامبران الهی و پیوند هویت ایرانی با تشیع به همراه حفاظت از نمادهای آیین گذشته و هم‌زمان با حفظ نهادها و آیین جدید و عدم اعتماد به خلافت عربی، سخن به میان آورده است؛ همان، صص ۴۴ تا ۵۱. قنبری به پدیدآوردن شرایط نرم‌افزاری وحدت و یکپارچگی ملی با بهره‌گیری از هویت‌های تاریخی ایرانی مانند هموندی در زبان، نژاد، تاریخ مشترک و مذهب در آثار افشار و یاسمی اشاره نموده است؛ همان، صص ۱۰۵. کریمی‌پور از تعریف هویت ملی بر اساس فرهنگ ملی سخن گفته و از منظر اقبال بر این باور است که ایرانی بودن زائیده وضع جغرافیایی و حوادث تاریخی همراه آن است؛ همان، صص ۱۰۱. ملائی توانی در دو مقاله خود بر این باور است که روشنفکر افسرده از گذشته و تحقیرشده از حال، سراغ دوره‌ای طلایی، خیم، عظیم و باشکوه از دوران تاریخی می‌رود تا بتواند جست‌وجو را برای یافتن ریشه‌های عقب‌ماندگی آغاز کند؛ مجله آینده، همان، صص ۱۲۲. وی بر این باور است که ملک‌زاده در تاریخ‌نگاری انقلاب مشروطه، تاریخ ملت را به جای تاریخ حکومت و به مثابه متنی آگاهی‌بخش، هویت‌دهنده، بیدارگر و استبدادستیز در خدمت توده‌ها قرار می‌دهد. «هویت ایرانی»، همان، صص ۱۶۰ و ۱۶۱. معینی علمداری نیز به نقل از کالینکود معتقد است مؤرخان بر چهار نکته پافشاری می‌کنند: رعایت شیوه علمی در پاسخ به پرسش‌های تاریخی، بررسی کنش‌های انسانی در گذشته، جست‌وجوی مدارک و شواهد مستند و مطمئن برای اثبات ادعاهای تاریخی و گسترش دانش انسان از خویشتن؛ همان، صص ۱۱.

۱. علی‌اکبر علی‌خانی [به اهتمام] *هویت در ایران: رویکرد سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و ادبی به هویت و بحران هویت در ایران* (تهران: پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۳)، حاوی مقاله‌های زیر است:

الف) تقی آزاد ارمکی، «هویت‌سازی و بحران هویت در ایران»، صص ۲۶۲ و ۲۶۳.

ب) حمید احمدی، «هویت و قومیت در ایران»، صص ۱۶۹ تا ۱۷۲.

پ) اصغر افتخاری، «کالبدشکافی هویت: مبانی، بحران‌ها و راه‌کارها»، صص ۲۴ و ۲۵.

ت) محمدرضا جلالی، «بحران هویت فردی و اجتماعی در ایران»، صص ۳۸۷.

ث) محمدجواد چیت‌ساز قمی، «هویت دینی جوانان در ایران»، صص ۱۹۴.

ج) هادی خاتیکی، «هویت و گفتمان‌های هویتی در ایران»، صص ۴ و ۵.

چ) بهزاد دوران و منوچهر محسنی، «هویت: رویکردها و نظریه‌ها»، صص ۹۰ تا ۹۵.

مسئله‌ای جدید، بحران هویت و جدا شدن از تعلق‌ها، منابع هویتی متعدد، فاجاریه به عنوان سرآغاز آگاهی نسبت به هویت ما، چالش‌های عرضی یا عمودی بحران هویت ملی در ایران، زبان و ادب فارسی به منزله آیین تمام‌نمای هویت ملی ایران، مؤلفه‌های هویت ملی ایرانی، ایران به مثابه گالری اقوام، هویت ناپایدار یا بی‌هویتی ایرانیان، روال تاریخی سیر هویت ملی در ایران، ویژگی‌های منفی هویت فرهنگی ایرانی، هویت دینی، هویت به مثابه یاور روند توسعه، نظام جهانی، آگاهی به منزله بن‌مایه هویت،

- ج) محمود سریع‌القلم، «پارادوکس هویت در ایران: تقابل لیبرالیسم و اسلام»، صص ۴۱ و ۴۳.
- خ) سید رضا شاگردی، «رابطه آگاهی و هویت»، ص ۲۴۱.
- د) محمدرضا شرفی، «عوامل هویت و بحران هویت در ایران»، صص ۲۷۶ و ۲۷۷.
- ذ) غلامرضا ظریفیان، «هژمونی‌های بحران هویت در تسل سوم»، ص ۲۸۴.
- ر) علی‌اکبر علی‌خانی، «هویت فرهنگی ایرانیان و عقب‌ماندگی: یک بررسی علی»، صص ۱۰۱ و ۱۰۲.
- ز) حسین‌علی قبادی و منیره غیاث‌الغین، «ظرفیت‌های ادب فارسی در بازایی هویت ایرانی»، ص ۱۴۳.
- ژ) خسرو قبادی، «عوامل بحران‌ساز هویت ملی در ایران»، ص ۳۶۶.
- س) علی‌اکبر کمالی اردکانی، «بحران هویت و عوامل تشدید آن در ایران»، ص ۳۲۷.
- ش) الهه کولایی، «حسیر هویت ملی در ایران»، ص ۶۲.
- ص) مهدی محبتی، «شاه‌نامه و بحران هویت در فرهنگ ایران»، صص ۴۰۲ و ۴۰۷.
- ض) توحید محرمی، «هویت ایرانی اسلامی ما»، ص ۶۸.
- ط) سید علی محمودی، «بحران هویت در ایران امروز»، صص ۳۰ و ۳۱.
- ظ) محمد مددپور، «هویت ایرانی و هویت غربی»، ص ۲۳۸.
- ع) نسرین مصفا، «هویت زن ایرانی»، ص ۲۱۴.
- غ) احمد نقیب‌زاده، «هویت ملی و عوامل بحران آن در ایران»، صص ۲۳۷ و ۲۳۹، کتاب دیگر علی‌اکبر علی‌خانی [به اهتمام] با این ویژگی‌ها به چاپ رسیده: مبانی نظری هویت و بحران هویت (تهران: پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاددانشگاهی، ۱۳۸۳). نگارنده به تناوب و تکرار از درون‌مایه‌های مقاله‌های زیر بهره‌ها برده است:
- الف) خسرو باقری، «بحران هویت فردی و اجتماعی»، صص ۲۱۴ و ۲۰۸.
- ب) محمد حیدری، «هویت و امنیت ملی»، ص ۳۵۷.
- پ) داریوش شایگان، «هویت‌های چندگانه»، ص ۳۳۷.
- ت) محمود عبادیان، «بحران هویت نه‌بی‌هویتی فرد»، ص ۷۹.
- ث) داود لیرجی، «حسبیت هویت و خرده هویت‌ها»، ص ۹.
- ج) حاتم قادری، «جنسیت و هویت».
- چ) فرزانه قاسمی، «مراثب و مؤلفه‌های هویت»، ص ۱۴۷.
- ح) بهشعلی قنبری، «ازخودبینی‌نگاری در چشم‌اندازهای مختلف»، ص ۲۴۱.
- خ) علی قنبری برزبان، «رویکردها، چالش‌ها و مؤلفه‌های هویت ملی»، ص ۳۸۳.
- د) مصطفی ملکیان، «هویت و اصالت»، ص ۷۱.
- ذ) مرتضی منطقی، «بحران‌های هویتی در جوامع درحال گذار»، ص ۳۹۸.
- ر) شکوه نوابی‌نژاد، «بحران هویت در نوجوانان»، صص ۲۲۳ و ۲۲۴.
- ز) رستم نوچه فلاح، «هویت واقعی‌یتی ثابت یا سیال»، ص ۴۴.

بحران هویت به منزله مصنوع و دست‌پرورده خود ما، پاره‌های هویت انسان، هویت آسیایی، بحران عمیق هویتی در ایران، وجوه مغفول هویت ایرانی، نظام پان‌دولی اخلاق در جوامع انقلابی، ملت/دولت/سرزمین/دین به مثابه بافتار هویت ملی ایران، گیرکردن بین «نه هنوز» (هضم نشدن در تجدد) و «هرگز دیگر» (برنگشتن به عقب)، امنیت‌ساز بودن تداوم چشم‌گیر تاریخی/سرزمینی/فرهنگی/تمدنی ایران، سرعت بالای تحولات جهانی به مثابه شکسته شدن انواع مقوله‌بندی‌ها، از خودیگانگی، هویت منفی، بحران هویت اجتماعی، تصویر مخدوش‌شده فرد از خود، هویت جنسی، هویت به مثابه معضله عصر جدید، اقبال میان‌رشته‌ای به مقوله هویت، سیاسی بودن بحران هویت، زندگی عارثی، تقلید بی‌حجت به مثابه بحران هویت، رسوخ مفاهیم جدید به درون شبکه معنایی جامعه.

کتاب دیگر، دستاورد ونجه‌ای است که عده‌ای از خبرگان به ذهن خود داده و به پای‌مردی «داوود میرمحمدی» منتشر شده است<sup>۱</sup>؛ پرسش‌شوندگان به سؤال‌های یکسان، پاسخ‌های گوناگون داده و بازه‌ها و نمادهای هویت و هویت‌سازی را نمودار ساخته‌اند:

۱. این کتاب با این ویژگی‌ها چاپ شده است: داود میرمحمدی [گردآوری و تدوین] *گفتارهایی درباره هویت ملی در ایران* (تهران: مطالعات ملی و تمدن ایرانی)، نگارنده از مفاهیم و مقوله‌های گونه‌گون مقاله‌های زیر بهره‌ها برده است: الف) علی ابوطالبی، «هویت ایرانی و مسأله جهانی‌شدن»، صص ۳۱۳ و ۳۱۴. ب) حمید احمدی، «هویت ملی ایرانی: ویژگی‌ها و عوامل پویایی آن»، صص ۱۸۱ و ۱۹۰ و ۱۹۹. پ) داود هرمیداس باوند، «همزیستی، تامل و سازگاری نزدی و زبانی عناصر سه‌گانه هویت ملی»، ص ۲۴۹. ت) حسین بشیریه، «توسعه سیاسی و بحران هویت ملی»، صص ۲۸۳ و ۲۹۲. ث) سید علیرضا حسینی بهشتی، «درباره هویت و فرهنگ ایران»، صص ۱۵۶ و ۱۵۷. ج) علی بیگدلی، «سیر تکوین و تحول هویت ملی در ایران»، ص ۱۷۱. چ) محمدرضا تاجیک، «هویت ایرانی: فرصت‌ها و چالش‌ها»، ص ۳۰۱. ح) رسول جعفریان، «تجلی تفاوت‌های قومی-مذهبی در هویت ایران»، ص ۲۷۸. خ) شاپور رواسانی، «تعامل فرهنگ و هویت ملی»، صص ۱۲۱ و ۱۲۵ و ۱۲۲. د) محمود روح‌الامینی، «مفهوم‌شناسی هویت ملی»، ص ۲۶. ذ) محمود سریع‌القلم، «متدولوژی فهم هویت ملی»، صص ۳۲ و ۳۰. ر) کاروس سید امامی، «نقش ادبیات فارسی در شکل‌گیری هویت ملی»، صص ۱۶۹ و ۱۶۲. ز) نورالله قیصری، «هویت ملی: مؤلفه‌ها، چگونگی پیدایش و تکوین آن»، ص ۹۰. ز) پریوز مجتهدزاده، «روحیه عدالت‌خواهی و جایگاه آن در هویت ملی ایرانیان»، صص ۲۳۵ و ۲۳۱. س) احمد مسجد جامعی، «مسأله سنت و تجدد و تأثیر آن بر هویت ایرانی»، ص ۲۶۳. ش) جهانگیر ممینی علمداری، «هویت ملی رویکرد انتزاعی به خرده هویت‌ها»، ص ۴۴. ص) ابوطالب میرعابدینی، «نقش پیشینه تاریخی در فرهنگ و هویت ایرانی»، ص ۲۱۷.

تقویت هویت ملی برای خشتی‌سازی چالش‌های هویتی، منابع دینی/ملی/غربی به مثابه مخازن تنفس و تغذیه فکری/شناختی/هویتی، شکل‌یابی روال‌مند/جریانی/تدریجی هویت در روند زندگی به مثابه یک سازه اجتماعی، مانایی/پایایی/پویایی هویت در گیر و دار جوهری/سازه‌ای بودن هویت، هویت طبقاتی، لایه‌های هویتی، کارویژه امنیت‌سازی هویت در هنگامه‌های تشویش و گسست، هویت به منزله گفت‌وگو پسمادرن در انتقاد به نوسازی، هویت به منزله چه کسی باید باشم در تداوم چه کسی بودن، تغییر مندام پوسته هویت در عین حفظ ذات هویت، ریشه تاریخی بحران هویت، ایجاد هویت مطلوب، بحران هویت به مثابه محصول دوران قاجار، هویت به منزله برساخته‌ای اجتماعی، عدم امکان ارائه تعریف ناب‌گرایانه از هویت، برابری عمر هویت با عمر بشر، تساهل/سازگاری/همزیستی فرهنگی نژادی و زبانی به مثابه مؤلفه‌های بستر فرهنگی ایرانی، برخورد با غرب به منزله عنصر بیدارسازی تاریخی/ملی در ایران معاصر، شالوده‌زدایی از وجود بستر منسجم فرهنگی و انسجام سیاسی به منزله دو مفروضه اساسی در تعریف هویت ملی، تشییع زبان فارسی/ادبیات فارسی/نوروز/فرهنگ و تمدن پیش از اسلام و تجدید سازمان‌یافته به منزله ترکیب هویتی در ایران، ساسانیان به مثابه آغاز هویت ملی نه عصر و ستغالیای اروپای قرن هفدهم میلادی، پایگاه تاریخی/دینی/طبقه‌ای هویت ملی در ایران، امکان‌پذیر بودن تعریف هویت ملی تنها با توجه به ظرف فرهنگی و تمدنی جهان امروز، و خودفراموشی‌های آگاهانه، همگی نقشی مؤثر در پردازش «هویت» برساخته نگارنده ایفا نموده‌اند.

پیداست که هویت و یا هویت‌یافتن، مسأله جامعه ایرانی بوده که پی‌آیندوار درباره‌اش مجموعه مقاله‌های گوناگونی منتشر شده و می‌شود. معینی علمداری، اشرف، ثاقب‌فر، ساکت و بشیریه در کتابی که به همت حمید احمدی<sup>۱</sup> انتشار یافت از

۱. این کتاب، با چنین مشخصه‌هایی چاپ شده: حمید احمدی [به کوشش] ایران: هویت، قومیت، ملتیت (تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۳)؛ و نگارنده از مقاله‌های زیر بهره برده است:  
الف) حمید احمدی، «دین و ملت در ایران: همیاری یا کشمکش».  
ب) احمد اشرف، «بحران هویت ملی و قومی در ایران»، ص ۱۳۴.  
پ) حسین بشیریه، «ایدئولوژی سیاسی و هویت اجتماعی در ایران»، ص ۱۱۸.

مقوله‌های گوناگونی چون: هویت ملی به مثابه امری ساخته شده از طریق تاریخ و تداوم به وسیله روایت تاریخی، انفسی بودن پدیدار هویت ملی و ریشه در تجربه‌ها و تصورات جمعی مردم داشتن، بایسته بودن امر ستردن جنبه‌های ناسازگار با ارکان هویت ملی، پارسی‌گردانیدن زبان وحی به منزله عنصر حیات‌بخش و تداوم‌دهنده هویت ملی / ایرانی و تشدید فرآیند هویت‌سازی بر اثر وجود اضطرار و بحران، سخن به میان آورده‌اند که در فرضیه‌پردازی نگارنده بسی مؤثر بوده است.

مقاله‌های بنایی، رهیاب، شریعتی، فصیحی و نیولی که در مجموعه‌ای با عنوان خودکاو ملی در عصر جهانی‌شدن گردهم آمده و به همت و ویراستاری امیر رضایی منتشر شده<sup>۱</sup> بر تعریف کیستی ایرانیان، نوسازی هویت به مثابه یک پروژه، همانیت/ هویت‌های ایرانی، ریشه‌داری<sup>۲</sup> امر تجلّد در مقوله تاریخ‌نگاری ایرانیان به‌ویژه در اثر ماندگار بیهقی و معنا و مفهوم «ایرانی بودن» در عصر قاجار مشتمل گشته است.

گل محمدی، عاملی، تاجیک، نقی‌زاده، ملکیان، احمدی، توسلی و سریع‌القلم در مجموعه مقاله‌هایی جداگانه در باب هویت<sup>۳</sup> نیز ایده‌هایی در باب مفهوم هویت

ت) مرتضی ثاقب‌فر، «ایران باستان و هویت ایرانی»، صص ۲۵۱ و ۲۵۲.

ث) محمدحسین ساکت، «زبان پارسی پیام‌گزار اسلام و هویت ایرانی»، ص ۱۶۹.

ج) جهانگیر معینی علمداری، «هویت، تاریخ و روایت در ایران»، صص ۲۶ و ۲۵.

۱. این کتاب با مشخصاتی از قرار: امیر رضایی [ویراستار] خودکاو ملی در عصر جهانی‌شدن (تهران: فقیه‌سرا، ۱۳۸۱) چاپ شده و نگارنده از پنج مقاله زیر بهره برده است:

الف) محسن بنایی، «جای پای اساطیر در کیستی ایرانیان»، ص ۱۶.

ب) حسین رهیاب، «ماهیت، موانع و امکانات نوسازی هویت ایرانی»، صص ۷۸ و ۹۴.

پ) احسان شریعتی، «درباره هویت ملی»، ص ۹۸.

ت) سیمین فصیحی، «نگاهی به ماهیت نوسازی در ایران عصر قاجار»، صص ۱۸۴ و ۱۸۶.

ث) جراردو نیولی، «ایده ایران»، صص ۲۴۴ و ۲۴۵.

۲. چهار مقاله از کتاب اکبر عباس‌زاده و مهدی عباسی [به کوشش] هویت ملی و جهانی‌شدن: مجموعه مقالات همایش هویت ملی و جهانی‌شدن (تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۴) به شرح زیر مورد استفاده بوده است:

الف) محمدرضا تاجیک، «جهانی‌شدن و هویت»، ص ۳۰.

ب) سعیدرضا عاملی، «دوجانبی‌شدن‌ها و آینده هویت‌های هم‌زمان»، ص ۴۶.

پ) احمد گل‌محمدی، «گفتمان‌های هویت‌ساز در عصر جهانی‌شدن»، صص ۶۸ تا ۶۳.

ت) محمد نقی‌زاده، «جهانی‌شدن و نقش هنر در احراز هویت ملی»، ص ۲۵۶.

از دو مقاله کتاب حمید هاشمی و اکبر عباس‌زاده [به کوشش] ایران در قرن ۲۱: مجموعه مقالات همایش ایران در قرن ۲۱ (تهران: دانشگاه تهران و مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۳) نیز بهره گرفته شده، که به

داشته‌اند که به صورت قابل توجهی در شکل‌دهی شیوه نگارش نگارنده مؤثر بوده است. آنان از هویت‌سازی و هویت‌بانی به معنای تمایز و تداوم هویت‌بخش، نسبی بودن مفهوم هویت، هویت به مثابه عامل پیونددهنده فردیت با جمعیت، بازارهای هویتی، عقلانیت و معنویت به مثابه هویت قرن بیست و یکم، سرزمین/اسطوره‌های ایرانی/تاریخ اسطوره‌ای/دین/میراث فرهنگی ایرانی/مفهوم دولت ایرانی به مثابه میراث سیاسی چارچوب سرزمین ایرانی، هویت به منزله تاریخ افتخارات/ناکامی‌ها/شکست‌ها/خیانت‌ها/درست‌کرداری‌ها/نادرست‌کرداری‌ها و لایه‌های متفاوت هویت ایرانی سخن‌ها گفته‌اند که بی‌گمان رذ پای ایده‌های‌شان در نوشته حاضر هویدا است.

نگارنده نیز پیش‌تر در دو مقاله، خود را آزموده است.<sup>۱</sup> اما دغدغه و پرسش اصلی نوشتار حاضر متفاوت است: ویژگی‌های ساخت قدرت سیاسی و مؤلفه‌های جامعه‌وی در گزارش‌های تاریخی، بازتاب‌گر چه سطح یا سطوحی از درون‌مایه‌های هویت است و گزارش‌های تاریخی عصر قاجار چگونه به کیستی و چیستی عرصه زندگی عمومی پاسخ داده است. آیا موزخ دوره قاجار دچار «هویت مغشوش یا سردرگم»<sup>۲</sup> بوده است و فاقد «خود» بوده و سرگردان می‌مانده است؟ یا به «هویت زودرس»<sup>۳</sup> مبتلا شده بوده و «خود» از مستقل بودن خودداری می‌کرده و «دیگری» او را شکل می‌داده است؟ یا به «هویت مهلت‌خواه و دیررس»<sup>۴</sup> دچار می‌شده که نشان از سنجیدگی و فرصت‌عاقبتانه

شرح زیر است:

الف) حمید احمدی، «هویت ملی ایران در قرن ۲۱»، صص ۷۹ تا ۸۱.

ب) مصطفی ملکیان، «همنویت و هویت در قرن ۲۱»، صص ۳۷ و ۳۸.

همچنین دو مقاله از کتاب: محمدعلی محمدی [به اهتمام] *جوانان و مناسبات نسلی در ایران* (تهران: پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاددانشگاهی، ۱۳۸۲) مورد استفاده نگارنده بوده است که به شرح زیر است:

الف) غلامعباس توسلی، «مسأله نسل‌ها: هویت و سیاست در ایران»، ص ۱۹۶.

ب) محمود سریع‌القلم، «ناسیونالیسم ایران: عامل وحدت و توسعه»، ص ۲۴۳.

۱. رجوع کنید به: محسن خلیلی، «اخبار ناصری و مظفری در باب حقایق افضل: بررسی مقایسه‌ای مسئله هویت در تاریخ‌نگاری قاجاریه»، *مطالعات ملی* (سال ۴، شماره ۲، شماره پیاپی ۱۶، ۱۳۸۲)؛ و محسن خلیلی، «اکسیر مائر نو: بررسی مقایسه‌ای مسئله هویت در تاریخ‌نگاری قاجاریه»، *دانشنامه حقوق و سیاست* (سال ۱، شماره ۳، تابستان ۱۳۸۴).

2. Identity Diffusion
3. Identity foreclosure
4. Identity Moratorium

برای رشد و نمو کافی داشته است؟ و یا دچار «هویت موفق یا پیشرفته»<sup>۱</sup> بوده که نشان می‌داده در میان تصوّر فرد از ثبات درونی خود با تصوّر دیگران از ثبات درونی وی نوعی هماهنگی برقرار می‌شده است؟<sup>۲</sup>

نگارنده با محک و معیار «هویت» به استحصال بارزه‌ها و برساخته‌های هویتی از معدن بکر گزارش‌های تاریخی روزگار قاجاریه دست یازیده است. مورخ قاجاری هویت پره‌از و هویت‌ساز نیست، بلکه به صورت مستتر، مضمّر و با سنگ محکی ویژه، خویش-سنگین شده و متن صامت او با سنج‌های مصنوع، گویا می‌گردد.

www.ketab.ir

## 1. Identity Achievement

۲. چهار مفهوم هویت را از مقاله نستون ادیب راد، «بهاد روان‌شناختی هویت جنسی و هویت فرهنگی»، در کتاب: علی‌اکبر علی‌خانی [به اهتمام] مبانی نظری هویت و بحران هویت (تهران: پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۳) صص ۸۷ و ۱۸۸، وام گرفته‌ام.